



وطن، روزی چراگاه بیگانگان بود پهلوی ها و حراج عزت و استقلال میهن مرثیه ای برای ۲۰۰ سال غارت ایران

گزیده بیش از ۱۵۰ مورد خالت نظامی و سیاسی آمریکا در کشورهای جهان



دکتر رضا واعظی

تهیه کننده و سردبیر برنامه گفت و گوی ویژه خبری



گفت و گوهایی با
دکتر نجف لکزایی

رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

یادداشت نخست

اسلام و مسئله استکبار ستیزی

دکتر غلام رضاپهروز لک
مدیر گروه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)

سیره پیامبر اسلام در مدینه، الگویی بی بدیل برای سیاست در حکومت اسلامی است. اسلام به عنوان آیینی که آمده است تا انسان را به سوی هدایت و اجابت دعوت الهی حرکت دهد، مرزها و خطوط قرمز را به گونه ای تبیین و تعریف می کند که نهایت امر آن رسیدن انسان به صلاح و رستگاری است. پیامبر را ببینید؛ هنگامی که در مکه سکونت داشت و هنوز مسئله حکومت اسلامی به شکلی آشکار طرح نشده بود، خط قرمز اعتقادی میان خود و کفار را با دستور الهی که در قالب سوره کافرون، بر وجود مقدسش نازل گردیده بود تعیین فرمود و بیش از آن جلو نرفت؛ اما با ورود به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی تعاریف و خطوط قرمز به نحو بارزی تغییر می کنند، به گونه ای که با خیانت مشرکان و نزول سوره مبارکه توبه، پیامبر این خطوط قرمز و مقابله را به شکلی عملی تبیین کرده و در اقدامی قاطع باسط کفر و شرک را از سرزمین عربستان بر می چیند. آنچه مسلم می نماید، این است که پیامبر هر زمان عرصه عمل را برای مقابله عینی و عملی با کفار و مستکبران آماده می دید، هرگز از مقابله رویگردان نبود، این نشان می دهد که در قاموس تعالیم اسلامی، تعیین حد و مرز با مستکبران، در هر حالتی لازم و واجب و ایستادن و تبری جستن عملی از آنان به محض وقوع فرصت، واجب و ضروری است.

مسئله مهمی که در تبیین نوع نگاه اسلام در موضوع استکبار ستیزی و استقلال طلبی درخور توجه است، این است که در اسلام مرز ما، مانند آنچه امروز به شکل خطوط جغرافیایی حائل میان دو ملت تعریف می شوند، نیست؛ مرزی که اسلام به دنبال نفی قطعی استکبار در آن و ایجاد استقلال برای رسیدن به تعالی الهی است، مرز عقیدتی است، مرزی که بر مبنای اعتقاد جوامع به خداوند متعال و شریعت مقدس اسلام شکل گرفته است. ضمن آنکه اسلام برای مبارزه با ظلم در هر نقطه عالم و نجات مظلوم از هر قوم و قبیله و آیینی ارزش والا و درخور قائل است. در اندیشه اسلامی، بر خلاف سیاست منفعت طلبانه امروزی که سوغات اندیشه غربی است، مبارزه در راه آزادی دیگران و بخشیدن استقلال به سایر ملتها، به دلیل کسب منافع و یا بدست آوردن منافع در کوتاه مدت یا بلند مدت نیست؛ اسلام برای پیروانش یاری مستضعفان و مظلومان و مبارزه با مستکبران را فرض کرده، فلذا مسلمین نمی توانند جهاد در راه آزادی مظلومان را به دلیل نداشتن منافع رها کنند و از تکلیف خود بگذرند؛ هر چند در این معادله نباید دو اصل عمده و مهم را از یاد برد؛ اصل اول یاری مستضعفان و اصل دوم حفاظت از کیان حکومت اسلامی و رعایت مصالح آن است.

بر اساس تعالیم پیامبر اسلام ما هرگز نمی توانیم نسبت به وقایعی که در خلال آنها بر کسی ظلمی می شود خاموش بنشینیم و باید واکنش خود را به این عمل به هر صورت ممکن نشان دهیم، اما از عین حال شیوه ارائه این واکنش باید به گونه ای باشد که در آن مصالح دولت اسلامی و حفظ کیان و مجد مسلمین مد نظر قرار گیرد. این است که می بینید، پیامبر در صلح حدیبیه، فریضه حج را برای امری مهم تر و جدی تر به نام صلحت مسلمین رها می کند و به مدینه باز می گردد و از این طریق برکاتی را نصیب اسلام می کند که پیروزی قاطع بر کفار کمترین این دستاوردهاست. در برخی مواقع ممکن است هر دو اصل در یک واقعه نیاز به توجه و ترتیب اثر داشته باشند که مسئله حمایت از فلسطین یکی از مهمترین مصادیق آن است. بدیهی است که عدم توجه به این اصول و زیاده روی در برخورد ممکن است با صلحت جامعه اسلامی در مغایرت آشکار باشد و بر کیان عظمت حکومت اسلامی ضربه های جبران ناپذیری وارد کند.



فرازهایی از بیانات رهبر معظم انقلاب درباره استقلال طلبی

وطن، روزی چراگاه بیگانگان بود

در انتخاب نماینده مجلس، در انتخاب رئیس جمهور، در انتخاب خبرگانی که رهبر را بناست انتخاب کنند، در انتخاب شوراهای شهر که شهردارها را باید انتخاب کنند. در همه این مراحل حساس، نظر مردم شد تعیین کننده. قانون اساسی بر این اساس تدوین شد و امروز هم سی سال می گذرد و من به شما عرض بکنم با قوت و قدرت این کار تا امروز ادامه پیدا کرده. (۸۸/۲/۹)

ایران مرتعی برای بیگانگان بود

دوره قبل از انقلاب، ایران مرتعی برای بیگانگان بود. نفت اینجا، بازار اینجا، محصولات اینجا، نیروی انسانی اینجا، هر چه بود و نبود، مورد استفاده سلطه گران و قدرتمندان بود؛ یک روز انگلیس، یک روز آمریکا و صهیونیستها. بعد که انقلاب شد، مردم آمدند روی کار، منافع آنها قطع شد. طبیعی بود که با این نظام دشمنی کنند، که سی سال است دارند دشمنی می کنند. (۸۸/۲/۹)

اگر اعتماد مردم مومن سلب شود...

یکی از عواملی که موجب شکست مشروطیت در ایران شد، این بود که متدینین بعد از مدتی احساس کردند کانه کار به سمت بی دینی پیش می رود. جنجال زیاد مطبوعاتی که آن وقت همه انگیزه خودشان را این قرار داده بودند که به مقدسات دینی حمله کنند - البته کسانی که در مشروطیت با اساس دین و مظاهر دینی و اعتقادات دینی و روحانیت و با این طور چیزها در مجامع به صورت قلمی و شعاری مقابله و اهانت می کردند، عده زیادی نبودند، اما جنجالشان زیاد بود - موجب شد که متدینین و علما که در صفوف اول مبارزه مشروطیت بودند، بتدریج دلسرد شوند و کنار نشستند. وقتی چنین شد، نهضت شکست می خورد؛ و مشروطیت شکست خورد. بعد از پانزده، شانزده سال از عمر مشروطیت، دیکتاتوری رضاخانی به وجود آمد. این بسیار عبرت انگیز است. رضاخان قلدر و چکمه پوش کجا، شعار مشروطیت کجا؛ چقدر اینها با هم فاصله دارند! چرا این طور شد؟ چون اطمینان و اعتماد مردم مؤمن سلب شد؛ کنار

که در مقابل مردم خودش اینجور وحشیانه، وقیحانه، بی ملاحظه و ستیزه گرانه رفتار و برخورد می کرد، در مقابل انگلیسی ها خوار و ذلیل بود. آنها روی کارش آورده بودند. یک مدتی خواست یک مقداری از آن قطب به یک قطب دیگری متصل شود - به طرف آلمانها متمایل شد - برش داشتند؛ مثل یک عبد ذلیل از ایران خارجش کردند، بردند و پسرش را جایش گذاشتند. سالهای سال کشور ما اینجور زندگی کرده است. این ملت سالهای سال این جور زیر فشار حکومت های مستبد و فاسد و دیکتاتور و ثروت طلب زندگی کرده. در هر کجای کشور یک ملک آبادی بود، رضاخان او را به اسم خودش کرده بود؛ در مازندران، در خراسان، در بسیاری مناطق دیگر. ثروت جمع کردند، املاک جمع کردند، جواهرات برای خودشان جمع کردند؛ آخر سر هم مبالغی از ثروتهای ملی را برداشتند و فرار کردند بردند. الان میلیاردها دلار متعلق به این ملت به آمریکا برده شده است. اول انقلاب، ما از آمریکا خواستیم ثروتهایی را که خاندان پهلوی با خودشان برده اند، به ملت ایران برگردانند؛ گوش نکردند. خوب، معلوم هم بود که گوش نمی کنند. اینها همه از یک جنسند. این ملت به برکت انقلاب در فکر تجدید حیات خود افتاد، راه تجدید حیات را پیمود، کارهای بزرگی انجام داد؛ لیکن کارهای بزرگتری در پیش دارد. (۸۹/۸/۵)

مردم هیچ نقش و اثری نداشتند

در تمام آن دوران، کمتر وقتی اتفاق افتاد که مردم احساس کنند حالا باید بروند در این صندوق رأی یک رأیی بیندازند تا در مدیریت کشور تأثیری ببخشند. مطلقاً چنین چیزی نبود. ماها اسم انتخابات را تو روزنامه ها می شنفتیم که می گویند: حالا انتخابات است. نمی فهمیدیم روز انتخابات کی هست؛ مردم نمی فهمیدند. در وقت انتخابات، چند تا صندوق می گذاشتند یک جا، خودشان هم گفتگو و هیاهوی مختصری می کردند و همان کاری که می خواستند، انجام می دادند و تمام می شد می رفت. مردم نقشی نداشتند. انقلاب اسلامی ورق را به کلی برگرداند؛ مردم نقش پیدا کردند؛ نه فقط

اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین ها شود...

آن روزی که شهر اصفهان در دوره شاه سلطان حسین مورد غارت قرار گرفت و مردم قتل عام شدند و حکومت باعظمت صفوی نابود شد، خیلی از افراد غیور بودند که حاضر بودند مبارزه و مقاومت کنند؛ اما شاه سلطان حسین ضعیف بود. اگر جمهوری اسلامی دچار شاه سلطان حسین ها بشود، دچار مدیران و مسئولانی بشود که جرأت و جسارت ندارند؛ در خود احساس قدرت نمی کنند، مردم خودشان احساس توانایی و قدرت نمی کنند، کار جمهوری اسلامی تمام خواهد بود. (۸۷/۹/۲۴)

پدر این کشور را در آوردند!

در زمینه علمی، در طول صد سال، صد و پنجاه سال ما را عقب نگه داشتند. در زمینه صنعتی همین جور، در زمینه های گوناگون اجتماعی همین جور. حکومت های فاسد، حکومت ها مستبد، حکومت های شهوتران، حکومت های شکمبار، و در این چند دهه آخر قبل از انقلاب هم حکومت های بشدت وابسته، پدر این کشور را در آوردند. یک روزی فقط استبداد بود، دیکتاتوری بود - دیکتاتوری ناصرالدین شاه، دیکتاتوری فتحعلی شاه - ولی دیگر وابستگی نبود؛ اما یک روز وضع این کشور به جایی رسید که هم دیکتاتوری بود، زورگوئی بود، فشار بر مردم بود، هم نوکری بیگانه بود. (۸۹/۸/۵)

گرگ وحشی برای مردم، عبد ذلیل برای بیگانه!

رضاخان قلدر که مثل یک گرگ وحشی به مردم می تاخت، در مقابل اربابهای انگلیسی، هر امتیازی که خواستند، به آنها داد. قرارداد نفت را گرفت، ظاهراً انداخت توی بخاری و سوزاند؛ اما چند روز بعد یک قرارداد بدتر و ننگین تری را برای مدت طولانی - سی سال بر مدت قرارداد قبلی نفت اضافه کرد - امضاء کرد. داد دستشان رفتند! مسئولین دولتی اش هم تابع او بودند. بعد از رفتن رضاخان، به تقی زاده که آن وقت وزیر دارائی بود، گفتند چرا آن روز این قرارداد را امضاء کردی؟ گفت من آلت فعل بودم؛ یعنی خود رضاخان مسئول بود. این آدمی

نشستند و از صحنه بیرون رفتند. مسؤولان نباید بگذارند چنین حالتی در مؤمنین به وجود آید. (۸۰/۵/۱)

◀ از غرب علمش را نیاوردند، عیاشی و شهواتش را آوردند

یک روز عده‌ای غریزه چشمهای خود را بستند و گفتند ما باید همه چیز را از غرب بگیریم، آنها چه چیزی را از غرب گرفتند؟ یکی از خصوصیات خوبی که اروپایی‌ها دارند، خطرپذیری است. منشأ عمده موفقیت‌های آنها این بوده است. آیا غریزه‌های ما این را گرفتند و به ایران آوردند؟ آیا ایرانی‌ها ریسک‌پذیر شدند؟ خصوصیت خوب دیگر آنها عبارت از پشتکار و از کار نگریختن است. آیا آن را به ایران آوردند؟ بزرگترین و ماهرترین مکتشفان و دانشمندان غربی کسانی‌اند که سالهای متمادی با زندگیهای سخت در اتاق خود نشستند و چیزی را کشف کردند. انسان وقتی زندگی آنها را می‌خواند، می‌بیند چگونه زندگی کردند. آیا این روحیه تلاش خستگی‌ناپذیر فقط برای علم را به ایران آوردند؟ اینها بخشهای خوب فرهنگ غربی بود. اینها را که نیاوردند؛ پس چه چیزی را آوردند؟ اختلاط زن و مرد و آزادی عیاشی و پشت میز نشینی و ارزش کردن لذات و شهوات را آوردند! رضاخان قلدرد وقتی خواست از غرب برای ما سوغات بیاورد، اولین چیزی که آورد، عبارت از لباس و رفع حجاب بود؛ آن هم با زور سر نیزه و همان قلدردی قزاقی خودش! لباس‌ها نباید بلند باشد، باید کوتاه باشد؛ کلاه باید این‌طوری باشد؛ بعد همان را هم عوض کردند؛ اصلاً باید کلاه شاپو باشد! اگر کسی جرأت می‌کرد غیر از کلاه پهلوی - کلاهی که آن موقع با این عنوان شناخته می‌شد - کلاه دیگری سرش بگذارد، یا غیر از لباس کوتاه چیزی بپوشد، باید کتک می‌خورد و طرد می‌شد. این چیزها را از غرب گرفتند! زن‌ها حق نداشتند حجابشان را حفظ کنند؛ نه فقط چادر - چادر که برداشته شده بود - اگر روسری هم سرشان می‌کردند و مقداری جلوی چانه‌شان را می‌گرفتند، کتک می‌خوردند! چرا؟ برای این‌که در غرب، زنها سربرهنه می‌آیند! اینها را از غرب آوردند. (۸۰/۲/۱۲)

◀ استقلال، الزام حتمی مدل پیشرفت

هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین کننده استقلال کشور باشد؛ این باید بعنوان یک شاخص به حساب بیاید. هر الگویی از الگوهای طراحی شونده برای پیشرفت که کشور را وابسته کند، دلیل کند و دنباله‌رو کشورهای مقتدر و دارای قدرت سیاسی و نظامی و اقتصادی بکند، مردود است. یعنی استقلال، یکی از الزامات حتمی مدل پیشرفت در دهه پیشرفت و توسعه است. پیشرفت ظاهری - با وابسته شدن در سیاست و اقتصاد و غیره - پیشرفت محسوب نمی‌شود. امروز هستند کشورهایی - بخصوص در آسیا - هستند که از لحاظ فناوری، از لحاظ دانش، از لحاظ مصنوعات، پیشرفت‌های ظاهری دارند؛ خیلی از جاهای دنیا را هم تصرف کرده‌اند؛ اما وابسته‌اند، وابسته‌اند. ملت و به تبع آنها دولت، از خودشان هیچ نقشی ندارند؛ نه در سیاست‌های جهانی، نه در سیاست‌های اقتصادی عالم و نه در طراحی‌های مهمی که در عرصه بین‌المللی مورد توجه است. دنباله‌روان؛ غالباً هم دنباله‌رو آمریکا. این پیشرفت نیست و ارزشی ندارد. (۱۳۸۸/۲/۲)

◀ مستقل ماندن هزینه دارد

نظام جمهوری اسلامی یک سخن‌نو را به میدان آورده؛ بر خلاف آنچه که تبلیغ می‌کنند و می‌گویند - که این تبلیغ هم باز از سوی دشمنان و مخالفین نظام جمهوری اسلامی است - جمهوری اسلامی دشمن‌تراش نیست، تشنج‌آفرین نیست، دعوا در دست‌کن نیست، دنبال دردرس نیست. اگر دردرس وجود دارد، ناشی از طبیعت نظام جمهوری اسلامی است. این طبیعت عبارت است از نگاه مستقل به مسائل عالم و تحت تأثیر قدرت‌ها قرار نرفتن در کوچک و بزرگ مسائل. این از تعالیم اسلام است، این آموزش اسلام است، این هم دستوری است که اسلام به ما داده است. اسلام نخواست است که ملت مسلمان

یکایک آحاد ملت ایران بود؛ تحمیلی نبود؛ پولی نبود. چنین چیزی اگر یک روز ممکن بشود، علیه خود رژیم ایالات متحده و وابستگان آنها ممکن خواهد شد. نظام مستقر و مستحکم ایمانی که پایه‌اش در دل مردم است، به این بادها کمترین تکانی نمی‌خورد؛ اما آنها تلاش خود را می‌کنند؛ ملت باید هشیار باشد. (۱۳۸۳/۱۰/۱۹)

◀ همه چیز را برای خودشان می‌خواهند...

در واقع این جنجالی که مخالفان در دنیا راجع به جنجال هسته‌ای راه انداختند، یک حرف بی‌منطق است و انگیزه آمریکا را می‌شود فهمید؛ روشن است. دیگری هم که در این میدان یقه چاک می‌کنند، بعضی زیر نفوذ آمریکایند، بعضی هم دچار توهمند؛ من در یک جمله کوتاه عرض کنم: هر چیزی که بتواند یک ملت را به استقلال و به اقتدار ملی و خودجوش و درون‌زا برساند، آن چیز مبعوض مراکز قدرتی است در دنیا که همه دنیا را برای خودشان می‌خواهند؛ نظام سلطه این‌طور است. (۱۳۸۳/۸/۱۵)

◀ اعتلای اقتصادی دنیای اسلام در پی استقلال است

ما باید برای استقلال امت اسلامی و برای عزت آن، همه تدابیر لازم را به‌کار ببریم، که یکی از مهمترین آنها، مسأله اقتصاد است. بنابراین، تلاش برای رشد و توسعه و اعتلای جنبه اقتصادی دنیای اسلام، از کارهایی است که بلاشک جزو هدف‌های اسلامی است. (۱۳۸۳/۶/۲۵)

◀ اندکی غفلت ما به تسلط دشمن می‌انجامد

امروز عزت و استقلال ملت ایران و پیشرفت‌های مادی و معنوی کشور که مردم و مسؤولان ما آنها را به حق، مایه افتخار خود می‌دانند و بدان می‌بالند، به برکت جانفشانی‌های بهترین فرزندان این مرز و بوم در راه استقرار نظام اسلامی و دفاع از ارزش‌های آن به دست آمده است. مسؤولان کشور باید خود را امانتدار این ودیعه الهی بدانند و با همه توان خود در پاسداری از آن بکوشند. همان دشمنانی که رزمندگان و مردان و زنان رشید و فداکار ما، جان عزیز و گرامی‌ترین عزیزان خود را در مقابله با آنان به میدان آوردند، امروز هم در کمین نشسته‌اند. اندکی غفلت ما به تسلط دشمن خواهد انجامید و سرمایه‌ی بزرگ ملت ایران را به هدر خواهد داد. (۱۳۸۲/۱۱/۱۶)

◀ نگذارید استقلال کشور آسیب ببیند!

مجاهدت، در میدان‌های گوناگونی است که اهم آنها یکی مجاهدت در راه حفظ استقلال کشور و عزت ملی در برابر سیاست توسعه‌طلبی و انحصارطلبی است که آمریکا در نگاه چند ساله اخیر خود به دنیا دارد. این انحصارطلبی و تجاوزگری، به کشورهای دنیای اسلام یا کشورهای شرق یا محیط خاورمیانه اختصاص پیدا نمی‌کند؛ ناظر به همه دنیاست. امروز حتی اروپایی‌ها هم احساس می‌کنند که از سوی آمریکا مورد تعرض و تجاوز اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار گرفته‌اند و این یک واقعیت است. بخشی از این سیاست توسعه‌طلبی و تجاوزطلبی متوجه به منطقه ما و کشور ماست. در این میدان باید هوشیارانه مجاهدت و مقاومت کرد و نگذاشت استقلال کشور آسیب ببیند و عزت ملی پایمال شود. عزتی را که امروز به برکت اسلام و با مجاهدت مردم برای کشور به‌وجود آمده است، باید با همه وجود حفظ کرد؛ این یکی از میدان‌های مجاهدت است. (۱۳۸۲/۶/۱۹)

◀ آنها ملت‌ها را توسری‌خور می‌خواهند!

امروز صهیونیسم و آمریکا به شدت از اسلام شما مردم وحشت دارند. دشمنی آنها با اسلام به خاطر نماز و روزه نیست، بلکه با اسلام از آن جهت دشمنند که ملت خود را با عزت، با قدرت و برخوردار از استقلال می‌کند. این موضع آنها را آزار می‌دهد. آنها ملت‌ها را توسری‌خور می‌خواهند. آنها از استقلال ملت‌ها می‌ترسند و می‌خواهند ملت‌ها به استکبار وابسته باشند. آنها می‌خواهند منافع ملت‌ها را چپاول کنند. اسلام نمی‌گذارد؛ با اسلام به این دلیل دشمنند. در غیر این

در جهتگیری‌اش، در حرکتش، در سیاست‌هایش، در تصمیم‌گیری‌هایش تابع مراکز باشد که مصالح استکباری خودشان و نگاه منفعت‌طلبانه خودشان را دارند. باید نگاه کند آنچه را که منافع ملت و امت اسلام اقتضاء می‌کند، مسئولان حکومت موظفند آن را رعایت کنند. ما بر این اساس تحت تأثیر سیاست‌های قدرتهای مستکبر و مسلط قرار نگیریم. در قضایای گوناگون رأی آنها چیزی بود، رأی نظام جمهوری اسلامی چیز دیگری بود. این برای آنها قابل قبول نیست، بنابراین دشمنی را آغاز می‌کنند. نظام جمهوری اسلامی ناچار است از خودش دفاع کند. طبیعت ایستادگی، طبیعت استقلال همین است؛ اصطکاک به وجود می‌آورد. می‌شد ملت ایران هم حکومتی داشته باشد که این حکومت زیر بار زورگویی‌های این و آن برود. آن‌وقت این اصطکاک‌ها مسلماً وجود نمی‌داشت؛ اما آنچه که وجود نمی‌داشت، فقط این اصطکاک‌ها نبود؛ چیزهای دیگری هم بود که آنها هم دیگر وجود نمی‌داشت؛ عزت ملی دیگر وجود نداشت، پیشرفت ملی دیگر وجود نداشت؛ همچنانی که در دوران طاغوت دیدیم. (۱۳۸۸/۲/۲۴)

◀ هدف بزرگ ما «استقلال ملی، عزت ملی و رفاه عمومی ملت»

ادامه حرکت ملی ما باید یک ادامه متناسب با نیازهای ملت ما باشد. این یک حقیقتی است که ملت ایران بر اثر تسلط قدرتهای طاغوتی و قدرتهای فاسد و دولتهای وابسته یا بی‌کفایت در طول ده‌ها سال - شاید نزدیک به دوست سال - دچار عقب‌ماندگی‌های زیادی در عرصه‌های گوناگون بوده است. امروز که ملت ایران به برکت اسلام و نظام جمهوری اسلامی به خودآگاهی و اعتماد به نفس دست یافته است، باید ما این فاصله‌های طولانی را با سرعت طی کنیم. ما فاصله‌های بسیار زیادی با آنچه که شأن ایران سربلند و پُرافتخار است، داریم؛ این فاصله‌ها جز با همت بلند، جز با امید بی‌پایان، جز با تلاش همه‌جانبه ملی میسر نخواهد شد. ملت ما هدف روشنی دارد؛ هدف بزرگ ملی ما «استقلال ملی، عزت ملی و رفاه عمومی ملت» است. همه اینها به برکت اسلام و ایمان اسلامی تحقق یافته است. ما این را تجربه کردیم و دریافتیم. ملت ما ظرفیت بسیار زیادی برای پیمودن راههای دشوار به سوی آینده‌های محبوب و مطلوب دارد. ظرفیت ملی ما، اگر به طور کامل و همه‌جانبه مورد استفاده قرار بگیرد، بدون تردید ملت ایران خواهد توانست به همه‌ی امیدها و آرزوهای خود دست پیدا کند. (۱۳۸۶/۱/۱)

◀ همه بدانند! این راه برگشت یافتنی نیست

بالتر از همه این‌که امروز کشور مستقل است. همه این جنجال‌ها و بداخلاقی‌های جهانی هم که می‌بینید، به‌خاطر این استقلال است. این استقلال را مجاهدت مردم برای این کشور به ارمغان آورد. این راه، برگشت‌یافتنی نیست؛ این را همه در دنیا بدانند. ملت ایران بار دیگر اجازه نخواهد داد آمریکایی‌ها در این مملکت نفوذ پیدا کنند. از روز اول هم دشمنی‌های همین رژیم غارتگر و مسرف - یعنی رژیم ایالات متحده آمریکا - در ایران شروع شد، تا امروز هم ادامه دارد و بعداً هم ادامه خواهد داشت. تا امروز این دشمنی‌ها اثر نکرده، بعداً هم به حول و قوه الهی هیچ اثری نخواهد کرد. البته تحلیل‌گران و راهبردها سازان استکباری دنیا تصور می‌کنند همان ماجرابی را که در انقلاب اتفاق افتاد و ملت توانستند یک تحول عظیم در کشور و نظام سیاسی به‌وجود بیاورند، بار دیگر با اهداف خبیث استکباری می‌توانند چنین چیزی را به‌وجود بیاورند؛ خودشان را به این در و آن در هم می‌زنند. در ده پانزده سال اخیر بارها ایادی جاسوسی آمریکا و صهیونیست‌ها و مجموعه استکبار جهانی سعی کرده‌اند بلکه بتوانند در ایران مردم را تحریک و وادار کنند، یا گوشه‌ای از مردم را به نام مردم تحریک و وادار کنند؛ شاید بتوانند حوادث انقلاب را شبیه‌سازی کنند. بی‌عقل‌ها نمی‌دانند که حادثه انقلاب، درونی بود؛ برخاسته از ایمان بود؛ متکی به دل

صورت اگر کسانی با نام اسلام در خدمت آنها باشند و منافع خود را در خطر نینند، خیلی هم با اسلام دشمنی نمی‌کنند. آنها از اسلام می‌ترسند، چون اسلام مانع از سوءاستفاده‌های آنها می‌شود و جلو چپاولشان را می‌گیرد (۱۳۸۲/۱/۱)

◀ روزی ایران اسیر بود!

در سازندگی معنوی محصول تلاش بیست ساله انقلاب، رشد دین و معنویت، رشد استقلال و عزت ملی و رشد آزادی و روشن بینی سیاسی قشرهای مختلف، و هر یک در جای خود مایه مباحثات و سربلندی ملت ایران و موجب تحسین و ستایش ملت‌های دیگر و برجستگان منصف است. مقایسه دستاوردهای ملت ایران در این سه مقوله با دوران حکومت سلطنت بسی آگاه کننده است، دورانی که معنویت و دین در انزوای کامل، و فساد بی‌پندوباری در همه جا رایج بود، بیان و قلم صاحبان اندیشه و علم، ممنوع و اختناق سیاسی تیره‌کننده فضای کشور بود، ملت ایران مقهور سیاست‌های بیگانگان و به کلی از صحنه مسائل جهان و منطقه و حتی مسائل کشور خود محروم بود، ایران محل اجرای اراده آمریکا و انگلیس و صهیونیسم و سرمایه‌داران بیگانه، و ایرانی اسیر سیاست‌های آنان و شاه وابسته و دست‌نشانده بود. (۱۳۷۷/۱۱/۲۱)

◀ حرکت به سوی استقلال جهان اسلام

از همه مهم‌تر، عزت و اقتدار سیاسی است. ملت و دولت ما به برکت تمسک به اسلام و مشارکت جدی سیاسی، توانسته‌اند نفوذ و دخالت بیگانگان را در کشور خود ریشه کن کنند. امروز امت اسلامی نیز تشنه آن اعتماد به نفس و این عزت و این استقلال است و باید همه در راه آن تلاش کنیم. این یک مسؤولیت تاریخی است و امروز زمینه ادای آن و کسب عزت و اقتدار و استقلال کامل جهان اسلام فراهم است. (۱۳۷۶/۹/۱۸)

◀ می‌گویند: اگر ما با شما نباشیم!...

تا وقتی که این نظام قائم است؛ تا وقتی که جمهوری اسلامی محکم و استوار ایستاده است و تا وقتی که کشور جمهوری اسلامی ایران روزبه‌روز آبادتر و قوی‌تر می‌شود، آنها احساس خطر می‌کنند. چیزی که آنها دنبال می‌کنند این است که اگر بتوانند، نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرند و مضمحل کنند. البته از این مأیوسند و می‌دانند که دیگر این کار، عملی نیست. اما در درجه دوم، همه همت آنها این است که نگذارند نظام جمهوری اسلامی و ایرانی که با این نظام اداره می‌شود، در دنیا به عنوان یک نظام و کشور مستقل و آباد مطرح شود. آنها می‌خواهند در استقلال ایران خدشه وارد کنند و از طرق مختلف به آن دست‌اندازی و در آن دخالت نمایند. آنها می‌خواهند به دروغ وانمود کنند که «اگر ما با شما نباشیم، نمی‌توانید کاری انجام دهید»، بلکه به این وسیله بتوانند استقلال و عدم وابستگی این ملت را به نحوی خدشه‌دار کنند، و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی کنند که نگذارند این ملت، کشور خود را بسازد؛ ایران را آباد کند و زندگی را در این کشور، مایه رشک ملت‌های دیگر کند. بیدار باشید! (۱۳۷۴/۳/۱۴)

◀ خوش باور نیستیم!

قدرتمندان عالم بدانند، کانون همان نیروی عظیم اسلامی که امروز در همه جای عالم، تخت استکبار و قدرت استکباری را به لرزه درآورده است، در همین منطقه اسلامی و در ایران اسلامی است. این کانون اجازه نخواهد داد که آنها در این منطقه، حکمرانی و قدرت‌نمایی بکنند و سیاست این منطقه را به دست بگیرند. این منطقه، منطقه اسلامی و متعلق به مسلمانان است. ما این خوش‌باوری را که خیال کنیم دستگاه استکبار، با اسلام و انقلاب اسلامی آشتی کرده است، بشدت نفی می‌کنیم. ما می‌دانیم که استکبار و شیطان بزرگ، با اسلام، آن هم اسلام انقلابی، آشتی نخواهد کرد؛ اما متقدمات و ایمان راسخ داریم که این شیطان، نخواهد توانست هیچ آسیبی به این ملت مسلمان و به نهضت اسلامی در این منطقه وارد بکند. (۱۳۶۹/۱۰/۱۹) ▶▶

دیپلماسی عمومی را باید جدی تر بگیریم

مصاحبه بارضا واعظی سردبیرگفت وگویی ویژه خبری

سیدامین مقدم حسینی

گفت وگویی ویژه خبری جدی ترین و تاثیرگذارترین برنامه گفت وگویی محور رسانه ملی است که در آن از رئیس جمهور تا مدیران ارشد و کارشناسان مختلف در مقام پاسخگویی حاضر می شوند. اما چهره پشت صحنه این برنامه نافذ دکتر رضا واعظی است که سردبیری این برنامه را بر عهده دارد. او دکترای علوم سیاسی دارد و استاد دانشگاه شهیدبهشتی است. در گفت وگویی که پیش رو دارید با وی به بررسی جایگاه استکبارستیزی و استقلال طلبی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی و نسبت آنها با منافع ملی پرداخته ایم.

◀◀ به جز انقلاب اسلامی ایران، انقلابیون و عناصر جریان چپ (عموما کمونیست‌ها) هم ادعای مبارزه با امپریالیسم را دارند. این دو دیدگاه چه نقاط مشترک و تفاوتی با یکدیگر دارند؟

به نظر من شاید بشود این گونه گفت که مهمترین نقطه اشتراک تفکر ضدامپریالیستی که از اندیشه سوسیالیسم برآمده، با تفکر انقلاب اسلامی، مبارزه با چیزی است که به بلوک غرب موسوم است. می‌توان اینگونه گفت که در عرف عمومی، استکبار همان بلوک غرب به رهبری آمریکا است. این در حالی است که در نگاه و تفکر جمهوری اسلامی ایران، شعار کلیدی استکبارستیزی، نفی شرق و غرب، به شکلی توأمان است؛ اما سوسیالیست‌ها شعار مبارزه با امپریالیسم را در برابر امپریالیسم «لیبرالیسم ملاک» یا در معنی بهتر لیبرالیسمی که مشوق مرام و روش سرمایه داری است، به کار می‌گرفتند. به همین دلیل است که می‌بینیم پس از انقلاب اسلامی، تفکرات چپ وابسته به سوسیالیسم از ملت عقب می‌مانند و در معادلات انقلاب اسلامی و نگاه مردمی هیچ جایگاه قابل ملاحظه‌ای پیدا نمی‌کنند؛ این است که به عقیده من، این دو بیش از اشتراک، به تفاوت مبتلا هستند و این تفاوت‌ها به دلیل تفاوت ایدئولوژی‌ها با یکدیگر، بسیار فاحش است.

◀◀ تفکر مبارزه با امپریالیسم در اندیشه انقلاب اسلامی به گونه‌ای است که نه تنها با سلطه مبارزه می‌کند بلکه خود نیز بر جای آن نمی‌نشیند و یکی از ارکان سیاست خارجی خود را نفی سلطه‌گری می‌داند. آیا این موضوع در تفکرات چپ که از آنها سخن گفتید نیز مصداق دارد؟

خیر، تفکر کمونیستی کاملاً با این موضوع بیگانه است. مارکسیست‌ها پس از تسلط بر هر جا غیرخودشان را از بین برده‌اند. نظام‌های مبتنی بر سوسیالیسم که در آمریکای لاتین، در آسیا و حتی در آفریقا ایجاد شد، مانند ناصریسم، غیر خودی را نفی می‌کردند و در حقیقت رفتار آنها نوع جدیدی از سلطه جویی، استکبار و تعرض به حقوق مردم بود. شما شوروی را ببینید که پس از فروپاشی آن چندین کشور مسلمان به وجود آمدند که حتی پیش از آن جرأت ابراز وجود نداشتند و حتی نمی‌توانستند عباداتشان را انجام دهند، آیا ظلم و استکبار چیزی غیر از این است؟ بنابراین آشکار است که این دیدگاه با مشی و روش ما تفاوت آشکاری دارد.

◀◀ با ذکر این مقدمه، حال پرسش این است که در سیاست خارجی کدام یک اولویت دارند، استکبارستیزی یا حفظ استقلال و منافع ملی؟

به عقیده من این دو لازم و ملزوم یکدیگرند، یعنی سیاست خارجی ما برگرفته از تفکر استکبارستیزی ما در عرصه ملی است؛ و روابط، مذاکرات و چارچوب‌های گفتگو، همه به این اصل معطوف است، حتی در قانون اساسی هم این موضوع مورد تأکید قرار گرفته که نظام اسلامی ما باید از مظلومین و مستضعفین دفاع کند و آن را مخصوص جایی هم نکرده ایم و گفته ایم هر جای دنیا که مظلومی باشد، باید از او دفاع کنیم و بخشی از منافع ملی ما هم از این طریق تأمین می‌شود.

◀◀ می‌توانید مصداق‌هایی از این منافع ملی را ذکر کنید، چون تعریف منافع ملی از زوایای مختلف تعابیر مختلفی دارد. مثلاً ما بعد از انقلاب و با تفکر استکبارستیزی، دچار تحریم‌های

گوناگون شده ایم و هزینه‌های مختلفی را از منافع ملی مان پرداخت کرده‌ایم؟

جمهوری اسلامی دارای یک قانون اساسی است که به او می‌گوید سیاست خارجی را بر چه پایه‌ای استوار کند، نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و مانند اینها؛ وقتی این مبنای کار ماست باید سیاست‌های خودمان را در این چارچوب تعریف کنیم و منافع ملی ما هم در این حدود تعریف می‌شود، ضمن اینکه باید بدانیم، وقتی یک دولت از ما حمایت نمی‌کند دلیل آن نیست که مردم آن کشور با ما معارضه دارند، نوک پیکان سیاست‌های ما، ملت‌ها هستند و نه دولت‌ها. حرکت ما در سطح افکار عمومی دنیاست و اگر امروز دولتی مثل ترکیه دارای گرایش به سمت ایران است، نباید در این موضوع تردید داشت که این رویکرد به دلیل رویکرد مردم این کشور به سمت ایران بوده است، بنابراین نمی‌توان با رویکرد دولت‌ها به این نتیجه رسید که آیا ما در مسیر منافع ملی مان حرکت کرده ایم یا نه. نکته بعدی این است که تعریف ما از این منافع ملی چیست؟ تعریف ما از منافع ملی حفظ هویت، استقلال، و نیز حفظ و ارتقاء جایگاه ما در عرصه‌های مختلف است، ایران سال ۵۷ را با ایران سال ۸۹ مقایسه کنید؛ آیا جایگاه ایران نسبت به آن زمان ترقی کرده یا نه؟ در همه حوزه‌ها، اعم از اقتصادی، سیاسی، تأثیر گذاری در عرصه بین‌الملل و... اگر این‌ها را شاخص بندی کنیم، خواهیم دید که ترقی ما بسیار زیاد بوده است و اکنون جایگاه بسیار مهمی داریم. اگر امروز غرب با تمام کبکبه و دبدبه اش نمی‌تواند بر علیه ما اقدامی جدی صورت دهد، تنها به این دلیل نیست که چهاردیواری ایران یک چهاردیواری محکم است، بلکه بیشتر به این دلیل است که این چهاردیواری گستره نفوذ بسیار بالایی دارد. نکته جالب توجه دیگر آن است که فرض دشمنی آمریکا با ما به دلیل حمایت ما از ملت‌های دیگر یک فرض غلط است و باید به این مسئله توجه داشت که اصولاً بن و اساس تفکر جمهوری اسلامی، در برابر منافع استکبار قرار دارد و این دو نمی‌توانند با هم کنار بیایند، شاید تنش‌ها و معارضات‌شان کم شود اما مقابله آن‌ها وجود دارد ولو اینکه این مقابله ضمنی باشد، بنابراین اگر زمانی آمریکایی‌ها بیایند و از جمهوری اسلامی دفاع و حمایت کنند، قطعاً بدانید که این جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی مورد نظر بنیانگذار و مؤسسش نیست و استحال شده است.

◀◀ پس منافع اقتصادی کجای این مسئله تعریف شده است؟ آیا منافع اقتصادی در این موضوع ندید گرفته می‌شود؟ استکبارستیزی ما چه منافع اقتصادی برای ما دارد؟

در این زمینه باید گفت، شاید ما یک سری تحریم‌ها را داریم، اما تولید ملی الان در چه مرحله و چه جایگاهی قرار دارد؟ مثالی بزنم، افکار عمومی مردم ایران را در دهه شصت جستجو کنید و نسبت به حال حاضر مقایسه کنید و این پرسش را مطرح کنید که اگر در دهه ۶۰ ما مدعی فرستادن ماهواره به فضا بودیم، مردم چگونه با این موضوع برخورد می‌کردند؟ احتمالاً می‌خندیدند! اما اکنون در برابر این پرسش نه تنها تعجب و حیرت وجود ندارد بلکه مطالبه و درخواست بالاتری هم دیده می‌شود. این تغییر عقب افتادگی و خودکم بینی به خودباوری، کم سرمایه‌ای است؟ بنابراین باید یک

نگاه گسترده داشت و آن وقت بر سر این موضوع بحث کرد که آیا ما در منافع ملی مان عقب افتاده ایم یا نه. ◀◀ در مسائلی مانند نوع برخورد با لبنان و فلسطین، دو نظر وجود دارد، نخست از نگاه حفظ منافع ملی و فارغ از نگاهی که انقلاب اسلامی به مسئله دارد، به این معنی که با کشاندن عرصه مقابله با دشمن به دورترین نقطه ممکن، منافع ما حفظ می‌شود و دوم نگاهی که مبتنی بر استکبارستیزی و مقابله با ظلم است؛ در مورد نگاه دوم و طرفداران آن این انتقاد مطرح است که چرا نگاه استکبارستیزی شما تنها به فلسطین و لبنان معطوف شده، آیا ماجراهایی مانند چین، یمن و مانند این‌ها با همین مبنا در خور توجه این حوزه نیست؟ به عقیده من این‌ها اولویت بندی‌هایی است که در سیاست خارجی صورت می‌گیرد. این اولویت بر این اساس تعریف می‌شود که بیشترین جاهایی که می‌توانیم بر علیه سلطه طلبی اقدام کنیم، کجاست؟ جاهایی که ظلم در آن تحقق یافته و می‌توان گفت که نماد خط اول مبارزات محسوب می‌شوند؛ بگذارید با یک مثال بگویم، ببینید حتی اگر روسیه بر تمام چین هم تسلط پیدا کند، خاکریز بعدی او ایران خواهد بود اما اگر این اتفاق در لبنان بیفتد خاکریز بعدی ما خواهیم بود. شما ببینید پیغمبر اسلام(ص) هم وقتی می‌خواست مبارزه کند، صلح حدیبیه امضا می‌کند و سپس به سراغ ساماندهی اوضاع مسلمین می‌آید و بعد از آن دوباره وارد مبارزه با کفار می‌شود. منطقی نیست که در تمام جبهه‌ها درگیر باشیم، باید به گونه‌ای اولویت بندی کنیم تا آنجایی که ضرورت بیشتری دارد و به کانون قدرت انقلاب اسلامی نزدیک تر است وارد عمل شویم و این‌ها منطقی و عقلانی است.

◀◀ آیا حفظ منافع ملی از مرزهای جغرافیایی آغاز و تعریف می‌شود یا اینکه باید برای برقراری آن، مرزها را درنوردید و جلوتر رفت؟

الآن دیگر نمی‌شود این را درون مرزها تعریف کرد، چون منافع ملی صاحب گستره عظیمی شده، حتی

در حوزه اقتصادی و فرهنگی آن. به دلیل همین گستره وسیع است که ما هم باید برای آن برنامه داشته باشیم.

◀◀ رویکرد اصلی و نقاط قوت دیپلماسی عمومی

سی ساله انقلاب را در این حوزه چگونه می‌بینید؟

به عقیده من رویکرد جدی دیپلماسی ما بر اساس نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری بوده است. قوت این رویکرد در جهان اسلام، اسلامی بودن آن است، به نظر من در بین کشورهای اسلامی و عموم مسلمین، آن چه که به ما اعتبار داده و به عنوان مهمترین قدرت ما در عرصه بین‌المللی خودنمایی می‌کند، تأکید ما بر رویکردهای اسلامی در اداره امور است، یعنی همان سیاست اسلامی، دولت اسلامی، توان اسلام برای اداره امور، این همان پیام انقلاب اسلامی است. تا پیش از وقوع انقلاب ما یک اسرائیل داشتیم که هر روز پیشروی می‌کرد. در کشورهای مسلمان مانند مصر، ما اندیشمندانی داشتیم که تنها کاری که می‌کردند این بود که بیایند و تئوری‌های غربی را اسلامی کنند؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مسلمانان احساس کردند که می‌توانند یک هویت اسلامی داشته باشند، در این مرحله اسرائیلی که هر روز در لبنان و فلسطین جلو می‌آمد، عقب نشست؛ ما امروز اعتراض می‌کنیم که دیوار حائل‌ی که اسرائیل تکمیل می‌کند جرم است، اما اگر آن روی سکه را ببینید، متوجه می‌شوید که اسرائیل برای نگه داشتن همان حداقل زمین هم متوسل به ساخت دیوار شده است که آن هم روزی فروخواهد ریخت، این توان و قدرت ما نهفته در دیپلماسی عمومی ماست. در سایر کشورهای غیر اسلامی هم رویکرد مبارزه با ظالمان نوعی اعتماد به نفس را در جوامع تزریق کرده است.

◀◀ اما این رویکردها همه جا جواب نداده و ما در بعضی جاها مانند سودان زمین بازی را در اختیار دشمنان مان می‌بینیم، در حوزه اجرا این دیپلماسی عمومی را چگونه می‌بینید؟

متأسفانه ما نتوانسته ایم از این ظرفیت وسیعی که در سیاست خارجی بین افکار عمومی دنیا داریم به خوبی بهره‌بریم. در جلسه‌ای با حضور وزیر امور خارجه و اصحاب رسانه این موضوع را مطرح کردم که متأسفانه دیپلماسی خارجی ما معمولاً از نفوذ و توان سیاسی خود در میان ملت‌های دیگر استفاده نمی‌کند، تا بتواند در پای میز مذاکره از آن بهره‌برد و استفاده کند و شاید دلیلش این است که بلد نیستیم یا اینکه اعتقادی به این موضوع نداریم. ▶▶



استقلال ایران و جریان های روشنفکری

سعید شریف



دکتر شریعتی، استاد محمد تقی شریعتی و شهید آیت ا... مطهری در تصویر دیده می شوند

◀ تولد راه سوم...

تولد راه سوم، درست زمانی روی داد که بی فایده بودن راهکارهای گذشته برای تعدادی از نخبگان دلسوز جامعه هویدا شده بود. آنها که می دیدند، رهاورد تفکر روشنفکران در باب استقلال و رشد و توسعه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، به وابستگی کمونیستی و ناسیونالیسمی منتهی شده که قادر نیستند هیچ راهکار عملی برای حفظ استقلال کشور ارائه کند و از طرف دیگر رجالی را به وجود آورده که به جای تلاش برای استقلال ایران به جدال بر سر سبه کردن نفت به غرب و شرق می پردازند؛ کوشیدند تا «آن چه را خود دارند زیگانه تمنا نکنند.» اندیشه بازگشت به خویشتن برای نخستین بار در سال های ملی شدن صنعت نفت بر سر زبانها افتاد و کوشید تا استقلال را همین الان و به مدد مردم همین عصر و با اندیشه اکنون، حفظ کند و به آینده بسپارد. این افراد که عموماً به افشار مذهبی وابسته بودند، نه تنها مانند روشنفکران غربزده، مذهب را عامل تهدید استقلال ندانستند، بلکه آنرا قوام بخش و بلکه نیروی محرکه مردم ایران برای کسب استقلال به شمار آوردند. نگاه آنها به جامعه، نگاهی واقع گرایانه بود. این نگاه که می کوشید بیند چه دارد و نه این که چه داشته است؛ توانست ذهنیت نسلی از نخبگان ایرانی را به سمت و سوی باور کردن خویش در عصر آهن و فولاد بکشاند. در همین دوره است که شهید مطهری و مرحوم شریعتی گام در مسیر روشنگری نسل جدید گذاردند و نگاه وطنی و اسلامی آنها به موضوع استقلال، که در بازشناسی خویش و دفاع از عناصر مقوم جامعه - که مذهب در راس آنها قرار داشت - معنی می شد؛ توانست قلوب جوانان آزاده را متوجه خود کند و در آن بازار مکاره اندیشه های به اصطلاح روشن، راهی نو را باز کند. این اندیشه که پیشتر توسط سید جمال و اقبال لاهوری در بعد جهان اسلام به کار گرفته شده بود موجب و سازنده نوعی نگاه جدید به مقوله استقلال بود. این نگاه دارنده اش را وادار می کرد تا خود را دست کم نیند، و در عمق وجود خویش احساس کند که می تواند.

همین نگاه سوم بود که با غریب امام خمینی (ره) در دهه چهل توانست به یکی از بازوان نهضت برای پیروزی آن مبدل شود و در حالی که غریبندگان و کمونیست ها، به نهضت انگ تجر و عقب ماندگی می زدند، بارقه تجدد و استقلال طلبی در مفهوم بومی و قابل اجرای آن به وسیله ایرانیان را در گوشه دمید و نقش خود را نهضت به شکلی بارز ایفا کرد. ▶▶

به شمار می آمدند، سال ها مدرس و استاد دارالفنون بودند که به همت نسل اول نخبگان معاصر ایران برای رشد کین و عظمت ایران از طریق آموختن علوم جدید بنیان نهاده شده بود و طبیعی است که تحصیلکردگان زیر دست چنین استادانی، باید چه نگاهی به مقوله استقلال و عظمت ایران داشته باشند. شاید این دوره را بتوان سرآغاز جدایی این روشنفکران از مردم دانست، فاصله ای که به عقب ماندن این گروه از مردم منتهی شد و آنها نتوانستند در نهضت های بزرگ ملی - با توجه به بضاعت شان - نقشی موثر و مفید ایفا کنند.

◀ استقلال طلبان بی قید!

نوع نگاه این نخبگان به مسئله استقلال زاویه ای آشکار با غرور ملی مردم و آنچه جامعه به عنوان غیرت ملی تلقی می کرد داشت. افراد این طایفه به دلیل عدم ورود به معرکه های سخت از یک طرف و نیز وابستگی به خاندان های ثروتمند از طرف دیگر و همزمان سود بردن از رفاه مادی بالا، روز به روز از واقعیت ها فاصله گرفتند و در حالی که روشنفکران مسئول، برای تأمین استقلال و عزت ایران، چشم به آینده داشتند، آنها نگاه شان به گذشته بود و برای آنچه چند هزار سال قبل از دست داده بودند افسوس می خوردند! و جز تخطئه ملت و ناله و ماتم ظاهری از آنچه جهل جماعت می نامیدند کاری از دستشان ساخته نبود.

◀ استقلال به سبک اشتراکی

با ورود مرام اشتراکی به ایران، کمونیسم نیز مورد توجه تعدادی از نخبگان قرار گرفت. مرامی که نگاهی قومی نداشت و می کوشید با راهکارهای اقتصادی راهی به استقلال بیابد. رویکرد تحصیل کردگان برخاسته از طبقات متوسط و محروم به این اندیشه، در سال های بعد از شهریور ۲۰ بالا بود. شوروی با همین حمایت ها حزب توده را در ایران بنیان گذارد و این حزب به بازوی شوروی در ایران بدل شد. اما این مرام با زیرساخت های فکری و فرهنگی جامعه سازگاری نداشت، این بود که با وجود تمایل گروه زیادی از جوانان تحصیلکرده به آن، هرگز نتوانست محبوبیتی مردمی کسب کند؛ دوری از مذهب، وابستگی آشکار به خارج و مضامینی همچون نفی مالکیت فردی، سبب می شد که مروجین آن از اقبال کمی برای گروهین مردم برخوردار باشند، به همین دلیل موضوع حمایت از کارگر و محرومیت زدایی در دستور کار مروجین این اندیشه قرار گرفت و توانست در برخی برهه ها گروهی را به این اندیشه جذب کند.

برای هر رشته ای - ولو اینکه در داخل امکانات ارائه آن وجود داشته باشد - دانشجو به خارج اعزام گردید. به هر نحو این نگاه در میان نخبگان بدون تغییر در مختصات فرهنگی مطرح شد و موجبان این اندیشه ابداً در فکر تغییر سیمای فرهنگی و اجتماعی در کنار رشد علمی برای حفظ استقلال کشور نبودند.

◀ سر تا پا فرنگی!

موج دوم نگاه های روشنفکرانه مسئله استقلال، با بازگشت گروهی از جوانان عموماً اشراف زاده از فرنگ آغاز شد. این افراد که عموماً در فرهنگ غربی متحیر بودند، یگانه وسیله اعتلا و استقلال کشور را در تغییر سیستم فرهنگی و اجتماعی ایران و شبیه سازی آن با متدهای اروپایی می دیدند. این افراد که با مشاهده اوضاع ایران و مقایسه آن با مغربی که آنها به دیدار شتافته بودند، برای نخستین بار زمزمه های عقب ماندگی فرهنگی را سر دادند و آن را مقدم بر عقب ماندگی علمی شمردند. این اندیشه اگر چه تا حدودی درست بود، اما این افراد زمانی که به جستجوی علل این عقب ماندگی برخاستند، به سبک و سیاق شرق شناسان اروپایی، یگراست به سراغ مذهب رفتند و علل و ریشه عقب ماندگی را در آن جستجو کردند. نغمه های استقلال طلبی این افراد نیز رنگ و بویی مذهب ستیزی یافت. میرزا ملکم خان و فتحعلی آخوندزاده را می توان از پرچمداران این اندیشه به حساب آورد. ملکم خان دین ستیزی را به حدی رساند که کوشید الفبای فارسی را تغییر دهد و به آن رنگ و بوی غربی بزند؛ کاری که بعدها آتاتورک با ترکیه انجام داد و الفبای مردم را از عربی که هزار سال با آن مانوس بودند به سیاقی اروپایی درآورد و نام آنرا تجدد گذارد. این گروه از افراد بنیان طایفه ای را گذاردند که در عصر خود به منورالفکر شهرت یافتند. آنها وقتی از پذیرش اندیشه های خود به وسیله مردم ناامید شدند، به سراغ حکومت ها رفتند و توانستند با تأسیس لژهای فراماسونری - نظیر لژ آدمیت - ضمن اتصال به استعمار و غرب، به نشر اندیشه های خود در میان طبقات بالای اجتماع بپردازند. رهاورد این اندیشه در حوزه استقلال، از خود بیگانگی فرهنگی و وابستگی کامل به غرب و لاجرم دریافت اندیشه های غربی و سعی در پیاده سازی آنها در کشور به نام استقلال و تمامیت ارضی بود. بر روی چنین اندیشه هایی نگاه های ناسیونالیستی نضج گرفت و اسلام ستیزی زیر پوشش عرب ستیزی رنگ و بویی تازه یافت. این نگاه با فرا رسیدن عصر پهلوی به شدت از سوی این نخبگان تقویت گردید. افرادی نظیر محمد علی فروغی - استاد اعظم لژ فراماسونری و یهودی زاده - که به عنوان پایه های قدرتمند این تفکر

موضوع استقلال، از مسائلی است که در خلال تاریخ معاصر ایران، همواره مورد توجه و یا دست کم مورد ادعای زعمایی بوده است که داعیه تفکر و تلاش برای به سامان رسانیدن این مرز و بوم را داشته اند. این نگاهها از دوره قاجار آغاز شد. تعاملات رجال سیاسی آن عهد با سایر دولت ها و نگاه هوشمندانه ایشان به رشد ملت های مجاور و دور دست و خطری که از این رهگذر حیات ایران را تهدید می کند، سبب گردید که این افراد، هر یک مسیری را برای استقلال و بقای کشور و رشد بالنده آن در نظر بگیرند، گو این که در این رهگذر خائنینی نیز بودند که به لباس خیرخواه درآمد، مشی و روش های خاص خود را برای بقای استقلال ایران زمین ارائه می کردند که ما در ادامه به آنها نیز خواهیم پرداخت. این نگاهها را می توان در سه مرحله مورد بررسی قرارداد؛ مرحله ای که به لحاظ تاریخی دارای ویژگی های خاص خود هستند و در حقیقت پیامدهای مستقیم رویدادهای تاریخی عصر خود محسوب می شوند.

◀ بارقه های تجدد

نخستین نگاه استقلال گرایانه که برخاسته از شرایط حاکم بر تاریخ معاصر ایران محسوب می شود؛ نیم نگاه نخبگان به رهاورد علمی و تجهیزاتی غرب است. عباس میرزا نایب السلطنه نخستین کسی است که با علم به این موضوع گروهی از جوانان خوش قریحه و با استعداد ایرانی را برای یادگیری فنون جدید راهی اروپا کرد. این مشی به انحاء مختلف و برای کسب فناوری های نوین و تجهیز کشور با آنها تا به امروز ادامه یافته است. این گروه از رجال ایران، در برابر علوم جدید و محرومیت ایران از آن احساس خطر می



عباس میرزا نایب السلطنه

کردند. این نگاه که بیشتر برخاسته از شرایط دشوار اقتصادی و سیاسی در کشور و همزمان با رشد و شکوفایی اقتصاد و نیروی نظامی در عصر قاجاری است به صورتی کاملاً جدی توسط برخی نخبگان دلسوز و رجال روشن بین تداوم یافت و در عهد ناصری و زعامت عالمانه میرزا تقی خان امیر کبیر در شکل مدرسه دارالفنون رخ نمود، هر چند خود امیر افتتاح این مدرسه را ندید اما تأسیس مدرسه - سواى سوء استفاده هایی که بعدها از آن شد و تعالیم کژی که به جوانان ایرانی ارائه کرد - محصول این نگرانی جدی در میان دلسوزانی چون امیر کبیر بود؛ اگر چه این رفتار به نوعی هدفدار تدارک دیده شد و در خلال آن رشته هایی برای آموزش برگزیده شدند که به شدت مورد نیاز آن روز ایران بودند، اما رفته رفته این سنت کنار گذاشته شد و در عصر پهلوی



میرزا ملکم خان

پهلوی‌ها و حراج عزت و استقلال میهن

حجت ایرانی

◀ دودمانی برای خیانت

سلسله پهلوی طرح نهایی استعمار انگلستان برای تسلط جامع و کامل بر ایران بود. درست در هنگامی که روسیه، رقیب دیرین انگلیس در ایران، با وقوع انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷، عرصه را به حریف وانهاده، انگلیس که تا قبل از آن در صدد بود با در اختیار گرفتن مجلس شورای ملی مطامع خویش را پیش ببرد؛ در پی سودایی جدید برای تحت الحمایگی کامل ایران برآمد و با بازیگری عواملی چون آبرون سایید و اردشیر ریپورتر، رضاخان میرپنج، افسر قلدر و خشن قزاقی، را برای کاری برگزید که نتیجه‌اش تاراج روزافزون ثروتهای مادی و معنوی سرزمین ما بود. در واقع ماده واحده‌ای که مجلس شورای ملی به تاریخ ۹ آبان ۱۳۰۴ به تصویب رساند و تدین (رئیس وقت مجلس شورای ملی) بر آن مهر تصویب زد، سند بندگی دولت انگلیس بر گردن ایرانیان بود. از آن پس انگلستان دیگر نیازی به باندسازی و ایجاد لابی در مجلس، که هم وقت گیر و هم هزینه بر بود، نداشت کلیه فرمان‌ها به توشیح همایونی می‌رسید و نمایندگان جرأت اظهار نظر نداشتند. وزرا یا باید چنان که اعلیحضرت! اراده می‌فرمود گام بردارند و یا چون علی اکبر خان داور آنقدر تریاک میل کنند تا از نفس بیفتند! (۱) در این میان فریادهای استقلال طلبانه به سرعت خفه می‌شد، مدرس (آن عالم عامل) در غربت کاشمر به شهادت رسید، فرخی، شاعری که کلماتش آتش بر جان استعمار می‌افکند، با عنایت پزشک احمدی در زندان جان به جان آفرین تسلیم نمود. دیگران هم وضعی به همین منوال داشتند. این خفقان زمینه ساز نتایجی بود که بریتانیا آن را تعقیب می‌کرد، استعمار، استعمار و استعمار ملت ایران و بر باد دادن استقلال میهن ما برای دستیابی به منافع سرشاری که از غارت ما عایدشان می‌شد و نفت گل سر سبد این عایدات بود.

◀ نوکری پدر

انگلیس پس از استقرار رضا خان بر اریکه سلطنت، کوشید تا در میان مردم برای او وجهه ای مناسب دست و پا کند و در عین حال منافع استعماری انگلیس بیش از پیش تأمین شود. در این مسیر استعمار حتی از قربانی کردن خادمین خود هم ایایی نداشت. شیخ خزعل یک نمونه کامل از این دست است. در برابر این حمایت‌ها، رضاخان نیز وارد گود شد. ابطال قرارداد داری و تدوین یک قرارداد نوین که شرایط بهتری را برای انگلیس رقم می‌زد نخستین گام بود. با آموزش‌های اردشیر ریپورتر، رضاخان محدود کردن روحانیت را در دستور کار قرار داد. احوال شخصیه که تا پیش از آن به وسیله روحانیون رتق ورتق می‌شد از آنها گرفته شد و موقوفات به دولت اختصاص یافت. با مسافرت شاه به ترکیه و دیدار با آتاترک، اندیشه مدرن کردن ایران - البته در سبک و سیاق استعماری‌اش - در دستور کار قرار گرفت و ماجرای غم انگیز کشف حجاب به وجود آمد. لباس‌ها به اصطلاح متحد الشكل شدند و پوشیدن لباس روحانیت تنها با جواز رسمی دولت ممکن گردید.

در کنار این امور رضاخان به خرید بی حساب و کتاب سلاح دست زد و ارتشی را به وجود آورد که با وجود عرض و طول و بگیرد ببندهای فراوانش، بیش از چند ساعت در برابر متفقین مقاومت نکرد و لشکر خراسان به علت تعجیل در فرار سر از بندر عباس درآورد! (۲) اینها نشان از طرحی می‌داد که قرار بود در خلال آن ایران به تدریج به یک وارد کننده تام و تمام اسلحه بدل شود، اتفاقی که در دوره محمد رضا پهلوی روی داد و ایران به بزرگترین وارد کننده سلاح از غرب مبدل گردید.

◀ نوکری پسر

رضاخان به دلیل محاسبات غلطش، در دامی فرو افتاد که از سالها قبل انگلیسی‌ها برایش تدارک دیده بودند. او با ساده لوحی عوامانه اش کوشید تا خود را به آلمان نزدیک کند و انگلیسی‌ها اصلاً تحمل این رفتار نوکر خانه زادشان را نداشتند. شهریور بیست خط بطلانی به دوران سیاه دیکتاتوری او بود و او با هیه کردن تمامی مایملکش به ولیعهد در برابر یک سیر نیابت! (۳) خود را به بندر عباس رساند تا به مرگ در غربت تن در دهد و سزای فروش استقلال میهنش را ببیند.

محمد رضا که به لحاظ شخصیتی بسیار ضعیف‌تر از پدر بود با حمایت انگلیس و بازیگردانی فروغی و مستر ترات، مامور MIF، بر تخت لرزان سلطنت نشست. دوران او بی شک یکی از ادوار جدی و بی بدیل وطن‌فروشی در ایران است. سالهای پس از شهریور بیست، تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سالهای تثبیت او بود؛ آمریکاییها

برساند و نیازی به حضور امینی برای اجرای منویات آمریکا نیست. امینی کنار گذاشته شد و شاه خود اجرای تغییرات را در دست گرفت. اصلاحات ارضی که از زمان امینی و از آذربایجان شروع شده بود با شدت دنبال شد. نتیجه این اصلاحات، خروج جدی کشاورزان از روستاها و ایجاد تراکم جمعیتی در شهرها و به دنبال آن نابودی کشاورزی ایران و وقوع بحران‌های شهر نشینی بود. به همین دلیل ایران که تا چندی قبل خود صادر کننده گندم به حساب می‌آمد به یک وارد کننده گندم به ویژه از آمریکا بدل شد و این وضع تا سالها بعد از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافت. ایران سالها از خودکفایی در این محصول استراتژیک محروم ماند.

◀ چوب حراج به نفت

نفت مهمترین عامل جذابیت کشور ما برای استعمار محسوب می‌شود. انگلیسی‌ها که با قرارداد ۱۹۲۳ توانسته بودند اختیار نفت ایران را تا سال ۱۳۷۲



شمسی در اختیار بگیرند، ناگهان با موج استقلال طلبی ایرانیان در ماجرای ملی شدن صنعت نفت روبرو شدند. تعامل و تبانی آمریکا با آنها توانست نهضت را با شکست روبرو کند. به دنبال این واقعه، منابع سرشار نفتی ما، آماج غارت کنسرسیوم‌های غربی واقع شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، روزانه هزاران بشکه نفت ایران به ثمن بخش در اختیار غربی‌ها قرار می‌گرفت تا سود سرشار را روانه جیب آنها کند.

◀ بی هویتی ارتش

ارتش به عنوان بازوی دفاعی کشور، بیشتر مایه بی آبرویی بود. سنت انتخاب فرماندهان، بر اساس میزان چاپلوسی و کرنش در برابر اربابان سبب شد، بدنه ارتش که از افراد معمولی جامعه تشکیل شده بود، به فرمان هان اعتمادی نداشته باشند؛ زیرا تجربه نشان داده بود که این مشکلهای پرباد در زمان اضطرار، فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد!

شاه هم به وارد کردن سلاح پرداخت، او آنقدر در این امر افراط کرد که ایران در دوران او ۳۵ درصد معاملات تسلیحاتی آمریکایی‌ها را از آن خود کرده بود. بالا رفتن قیمت نفت نیز به این امر دامن زد. ظاهراً آمریکاییها تنها به خروج ثروت ملی کشور و کسب سود سرشار آن قانع نبودند، آنها تمام هستی ایرانیان را می‌خواستند و فروش سلاح راهی برای سود بیشتر بود. شاه بیت غزل این کار آن بود که آمریکاییها به دنبال فروش هر سلاح،

موجی از مستشاران خود را با خدم و حشم روانه ایران می‌کردند که دستمزد آنها هم به عهده دولت ایران بود؛ کار به مرحله ای رسید که در سال ۱۳۴۳ علناً به این مستشاران حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) اعطا شد و ایران مبدل به عشرتکده و باشگاه خوشگذرانی آمریکایی‌ها گردید. تمامی این ننگ و نکبت ثمره وطن‌فروشی و خیانت دودمان پهلوی بود. عبدالکریم ایادی، پزشک بهایی شاه، اصولاً اجازه خرید هیچ کالایی را از داخل نمی‌داد، او که با حمایت استکبار و وادادگی محمد رضا، از موهبت ۴۰۰ شغل برخوردار بود، به عنوان رئیس سازمان اتکای ارتش، هر چه می‌خواست می‌کرد و آمریکایی‌ها هر آنچه می‌خواستند به واسطه امثال او به ایران تحمیل می‌کردند.

◀ خاک میهن فروشی

شاید بسیاری از افراد، دایره وطن‌فروشی و خیانت دودمان پهلوی را در محدوده مسائلی بدانند که ما تا کنون در مورد آنها سخن گفتیم، اما موضوع تمامیت ارضی مسئله‌ای است که کمتر کسی به آن توجه می‌کند. شاه با وجود ژست‌های دروغین و توخالی‌اش در مورد شاهنشاهی، که می‌کوشید آنرا با سخنرانی در برابر آرامگاه کوروش و راه‌اندازی جشنهای ۲۵۰۰ ساله به خورد ساده لوحان بدهد؛ از مهمترین اصل استقلال یک کشور، یعنی تمامیت ارضی آن چشم پوشید. با تلاشهای انگلستان و فرستاده مخصوصش، سر ویلیام لوس، بحرین، شامل سی جزیره کوچک و بزرگ به مساحت ۶۶۲ کیلومتر مربع از ایران جدا شد. (۴) محمد رضا که در دوران دیکتاتوری‌اش اصولاً با دموکراسی و رای مردم بیگانه بود، برای کاستن از فشار عمومی و به اصطلاح، بازسازی حیثیتی که از ایران به واسطه این عمل، در مجامع جهانی رفته بود، موضوع بحرین را نوعی خواست عمومی مردم جزیره برای استقلال عنوان کرد؛ آنکه در پشت پرده اوتانت، دبیر کل وقت سازمان ملل، و یک تیم عربی و طویل قرار داشتند، که بدون مراجعه به آراء عمومی در بحرین، مردم این جزایر را خواستار مستقل شدن از ایران معرفی کردند؛ این در حالی بود که مجیز گویان اعلیحضرت! در داخل کشور از پایان منابع نفتی بحرین خبر می‌دادند و می‌کوشیدند امر را بر مردمی که استقلال و تمامیت ارضی مملکتشان بر باد رفته است، مشتبه کنند. (۵) به هر حال ۲۳ مرداد ۱۳۵۰، به عنوان روز جدایی قطعه ای دیگر از میهن ما، به ثبت رسید. محمد رضا پهلوی، اولین کسی بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت و زمینه را برای چیزهای دیگر آماده کرد. نتیجه این عمل خیانتکارانه داعیه‌های واهی و دروغینی است که از سوی شیخ نشینان مرفه و معلوم الحال جنوب خلیج فارس گاه به گاه شنیده می‌شود. ادعای مالکیت بر جزایر ایرانی، استفاده از نام مجعول برای خلیج همیشه فارس و ... و این شاید مکمل دایره خیانت و حراج استقلال ایران به عنوان بهای بقای سلسله منحوس پهلوی بوده باشد، بقایی که خشم و قهر آسمانی و استقلال طلبانه ملت مسلمان ایران، به آن پایان داد.

منابع:

عاقلی، باقر؛ تاریخ ایران پس از اسلام (بخش پهلوی)؛ نشر نامک ۱۳۸۳؛ ص ۷۷۳
فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات)، ج ۱، اطلاعات ۱۳۷۰، ص ۹۴
عاقلی، باقر؛ همان؛ ص ۷۷۹
نیمه پنهان، جلد چهاردهم، دفتر پژوهشهای موسسه کیهان، ۱۳۸۷، ص ۱۸۶
قبلی، ص ۱۹۰ ▶▶

رابطه گرگ و میش پذیرفته نیست!

بنیان‌های استقلال طلبی انقلاب اسلامی در گفت و گو با دکتر نجف لکزایی

عمادالدین اسماعیلی

حجت الاسلام نجف لکزایی دکترای علوم سیاسی و رئیس پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی است. از ایشان تالیفات زیادی در حوزه مبانی اندیشه‌های سیاست اسلامی به چاپ رسیده. با وی در مورد نحوه مواجهه انقلاب اسلامی با نظام سلطه به گفت و گو نشستیم. این گفت‌و‌گو در ادامه خواهید خواند.

◀◀ شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ شعار دوران انقلاب محسوب می‌شود که تبلور خواست ملت ما بود و هست. پرسش نخست این است که استقلال چه جایگاهی در این مطالبه را در بر می‌گیرد و در چه سطحی از خواست عمومی قرار دارد؟

استقلال خواهی سهم زیادی را در حرکت مردم به سمت انقلاب و مخصوصاً اقدامات حضرت امام داشت. دلیل این به خود آموزه‌های اسلامی باز می‌گردد که در واقع یکی از زیر مجموعه‌های اسلام خواهی، استقلال خواهی هم هست. می‌خواهم به این نکته تأکید کنم که برای مردم ایران استقلال خواهی در سایه اسلام خواهی معنا داشت و ترجمه می‌شد، چون خداوند در قرآن می‌فرماید: «لن یجعل... للکافرین علی المومنین سبیلاً»، وقتی مردم می‌دیدند که آمریکا بر امور ایران مسلط است و دولت ایران وابسته به اوست، مخالفت آن را با این آموزه قرآنی می‌دیدند، در برابر آن واکنش نشان می‌دادند. جالب است که می‌بینیم حتی تبعید حضرت امام هم در پی اعتراض به تصویب کاپیتولاسیون در مجلس وقت بود، امری که استقلال مملکت را زیر سؤال می‌برد. در واقع این مسئله یعنی استقلال طلبی با شروع نهضت و حرکت‌های مردمی گره خورده و در حاشیه جریان اسلام خواهی تفسیر می‌شود. حضرت امام تعبیری دارند که می‌گوید اگر به شما گفتند بیاید نفت را ملی کنیم شما بگویید نه ما اسلام را می‌خواهیم چون اگر اسلام را خواستید نفت هم ملی می‌شود. لذا در اندیشه امام این شعارها به صورت مستقل اصالت ندارد و در حقیقت اسلام خواهی ما طرفدار همه جانبه استقلال ما خواهد بود.

◀◀ برخی عقیده دارند که سیاست‌های دولت موقت استقلال سیاسی ما را برآورده نمی‌کرد. نمونه آن در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی است که تا پیش از آن دولت موقت به دنبال تعامل با غرب برای

ساماندهی امور بود و بعد از آن هم کوشید تا مسئله را به نحوی متفاوت از خواست امام و دانشجویان انقلابی فیصله دهد. تحلیل شما از عملکرد دولت موقت و آیا اینکه این سیاست می‌توانست استقلال سیاسی ما را تضمین کند یا نه، چیست؟ دولت موقت مسئله اساسی را در انقلاب، استقلال تعریف نمی‌کرد، آنچه که در اندیشه نهضت آزادی و مهندس بازرگان به عنوان فلسفه انقلاب مطرح می‌شد، بحث آزادی بود. از نظر آن‌ها مشکل اصلی در ایران مشکل استبداد محسوب می‌شد که این هم با رفتن شاه حل شده بود، لذا برای آن‌ها تعاملات و ارتباطات خارجی با کشورها، من جمله آمریکا، مطلوب شمرده می‌شد. به همین دلیل آنها ارتباطاتشان را حفظ کردند و حتی بازرگان در سفر به الجزایر با برژینسکی ملاقات و گفتگو کرد؛ بازرگان اعتقاد داشت با توجه به اینکه حرکت انقلابی ایران یک حرکت اسلامی است، باید ابتدا با شوروی قطع رابطه کرد نه با آمریکا، استدلال او این بود که دولت شوروی یک دولت ملحد است و آمریکا چنین نیست و ما بهتر است در سیاست خارجی خودمان با دولتی ارتباط داشته باشیم که اهل کتاب باشد. این یک نگاه صوری و ظاهری به مسئله بود. این مسئله باعث شد که روز به روز فاصله دولت موقت با مردم انقلابی بیشتر شود و طبیعتاً این فاصله بیشتر دولت موقت با حضرت امام را نیز رقم زد. این است که می‌بینیم در قضایایی مانند لانه جاسوسی این فاصله خود را به شکلی آشکار و شدید نشان داد. بعدها اسناد لانه جاسوسی هم از ارتباط برخی اعضای دولت موقت با سفارت آمریکا پرده برداشت؛ در حوزه داخلی هم این اختلاف فکری خودش را در صحنه‌های مختلف نشان می‌داد که ماجرای تصویب قانون اساسی یکی از همین عرصه‌هاست.

◀◀ قطعاً حفظ استقلال سیاسی از ابتدا به معنی قطع رابطه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نیست. در اندیشه امام مرزهای استقلال سیاسی و رفتارهای حمایتی از آن چگونه ترسیم شده است و این رفتارها در چه چارچوبی قابل ارائه می‌گردد؟

مهمترین خط قرمزی که حضرت امام در حوزه روابط با کشورها تعریف می‌کردند موضوع سلطه بود. امام کلامی دارند که در آن رابطه میان آمریکا و ایران را به رابطه گرگ و میش تعبیر می‌کنند و اعلام می‌کنند که چنین رابطه‌ای برای ما پذیرفته نیست. دلیلش هم این است که این آموزه‌های اسلامی در مغایرت کامل است. در مورد قطع رابطه با آمریکا هم، می‌دانید که این کار از سوی آمریکا انجام شد و نه ایران و امام نیز بر اساس آنچه گفتیم از این موضوع استقبال کردند. موضوعی

که امام مطرح می‌کرد این نبود که رابطه باشد یا نباشد، روشن است که هر کشوری بنا به مقتضیاتش باید با کشورهای دیگر ارتباط داشته باشد. حرف امام این بود، زمانی که این رابطه قرار است به سلطه‌گری و تسلط بر کشور ختم شود، رابطه، رابطه‌ای مناسب نخواهد بود، نه این که امام سلطه‌گری را برای جمهوری اسلامی بپذیرد، نه! ایشان دیدگاهشان در حوزه سیاست خارجی و دیپلماسی این است که کشورها نباید به دنبال سلطه بر یکدیگر باشند و لذا مهمترین خط قرمز برای ارتباط بحث سلطه است. تا زمانی که کشورهایی از قبیل آمریکا یا مانند آن به دنبال برقراری روابط سلطه‌گرانه باشند، ما باید در برابرشان مقاومت کنیم؛ و اجازه ندهیم که این اتفاق بیفتد، این همان خط قرمزی است که امام به آن اعتقاد داشتند.

◀◀ آیا با گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی موضوع سلطه‌گری آمریکا همچنان در شکل پیشین ادامه دارد، یا اینکه رنگ و شکلی جدید یافته است؟

تغییر و تحولات در این عرصه زیاد بوده است. ما شاهد روندی هستیم که در آن سلطه‌گری از مرحله سخت عبور کرده و وارد مرحله نرم شده است، این کاملاً مشهود است. در سلطه نرم آنچه تحت سلطه قرار می‌گیرد قلب و فکر و جان آدمی است، و لذا ممکن است کسی در ظاهر در مورد استقلال هم صحبت کند اما در واقع آن فکری که منشاء این سخن است، فکری سلطه طلب و سلطه پذیر باشد که در اندیشه او تزریق شده. اگر کشور سلطه‌گر موفق شود که از طریق فکر و اندیشه کشورهای دیگر را تسخیر کند، وارد فضای جدیدی از سلطه شده ایم که در آن استعمارشدگان نوکران بی جیره و موجب نیروی سلطه‌گر خواهند بود. این نوع از سلطه توجیهاتی هم به همراه دارد، مشهورترین توجیهی که در این حوزه مطرح می‌شود این است که کشورهای سلطه‌گر، استعمار خود را نوعی اتحاد معرفی می‌کنند و عنوان می‌کنند که ما با کشورها متحد می‌شویم و در باور مردمان کشورهای تحت سلطه اینگونه عرضه می‌شود که کشور سلطه‌گر نه تنها متحد، بلکه خدمتگزار این کشورهاست؛ البته بحث متحد شدن پیش از این هم مطرح می‌شد، در همین ایران خودمان در عصر پهلوی، شاه گاهی برای حضور آمریکا از همین توجیهات استفاده کرده است، ولی امروز استفاده از این روش فوق العاده گسترش یافته و مورد بهره‌برداری است. موضوع دیگری که برای توجیه این رفتار مورد توجه بوده و متأسفانه در دانشگاه‌های ما هم تدریس می‌شود این نکته است که خوب، این منطق قدرت است، وقتی کشوری از سطح بالاتری از قدرت نسبت به سایر کشورها برخوردار است، این منطقی و صحیح است که کشورهای ضعیف برای حفظ و حراست از خودشان زیر پرچم قدرت برتر قرار بگیرند و به دستورات او گوش فرا دهند. نکته‌ای که این کشورها و گروه‌ها به آن دقت نمی‌کنند آن است که در شرایط بردگی، قابلیت رشد برای هیچ‌کس وجود ندارد و حرکت این کشورها دقیقاً در مسیر عکس حرکتی است که مدعی آن هستند، زیرا در شرایط بردگی هیچکس نمی‌تواند برای آینده خود برنامه داشته باشد و موضوع

پیشرفت عملاً منتفی است چراکه ذهن آنها بسته می‌شود و این دیگران هستند که برای آنها برنامه‌ریزی می‌کنند، در موضوع سیاست خارجی هم این کشورها به شدت وابسته می‌شوند و آنچه با نام سیاست خارجی مدعی آن هستند در حقیقت روابط خارجی است که توسط قدرت برتر طراحی و برنامه‌ریزی شده است.

◀◀ آیا دکترین اندیشه سیاسی حضرت امام در رابطه با نوع تعامل با کشورها دارای طبقه بندی در سطح روابط است؟

امام(ره) بر اساس مبانی فقهی معتقد بودند که ما باید در مورد کشورهای اسلامی روابط برادرانه در پیش بگیریم، در وصیت نامه به نحوی به این موضوع تأکید شده و بحث اتحاد جماهیر اسلامی با جمهوری‌های مستقل و آزاد چیزی است که در این راستا مد نظر امام بوده است. در این راستا بر اساس تعالیم قرآنی، ما ملزم به ایجاد وحدت و برادری با امت اسلامی هستیم که تا کنون چنین بوده، در مورد کشورهای اسلامی باید گفت این کشورها دو دسته هستند، گروهی زیر بار سلطه رفته‌اند که امام در برخورد با این کشورها، معتقد به برخورد اصلاحی بودند به گونه‌ای که بساط اینگونه حکومت‌ها از جهان اسلام برچیده شود، نحوه برچیده شدن هم اینگونه است که گاهی خود این حکومت‌ها متنبه می‌شوند و به اصول اسلامی باز می‌گردند، این همان چیزی است که حضرت امام در آغاز کار در مورد شاه هم مورد استفاده و تأکید قرار داده بودند، اما اگر این بیداری صورت نگرفت، امام تأکید می‌کنم که این حکومت‌ها باید به وسیله مردم مسلمان تغییر کرده و برچیده شوند. گروه دوم کشورهایی اسلامی هستند که در مسیر استقلال حرکت می‌کنند، مثلاً کشوری مانند سوریه، که در خط مقدم مقاومت قرار دارد، با این کشورها باید همراهی و همکاری کرد. دسته دیگر کشورهای مستضعف هستند یعنی کشورهایی که جزو کشورهای اسلامی محسوب نمی‌شوند اما در عین ضعیف بودن دوست دارند با نظام سلطه مبارزه کنند، مثل همین کشورهای آمریکای لاتین که به دنبال مبارزه با سلطه هستند، بر اساس تعالیم قرآنی، مثل چیزی که در سوره ممتحنه آمده، خداوند متعال روابط با این گونه حکومت‌ها را نپسندیده، اگر مسیر آنها در جهت مبارزه با ظلم باشد. اما در مورد کشورهای سلطه طلب چنین نیست و ما با آنها قائل به مقاومت هستیم.

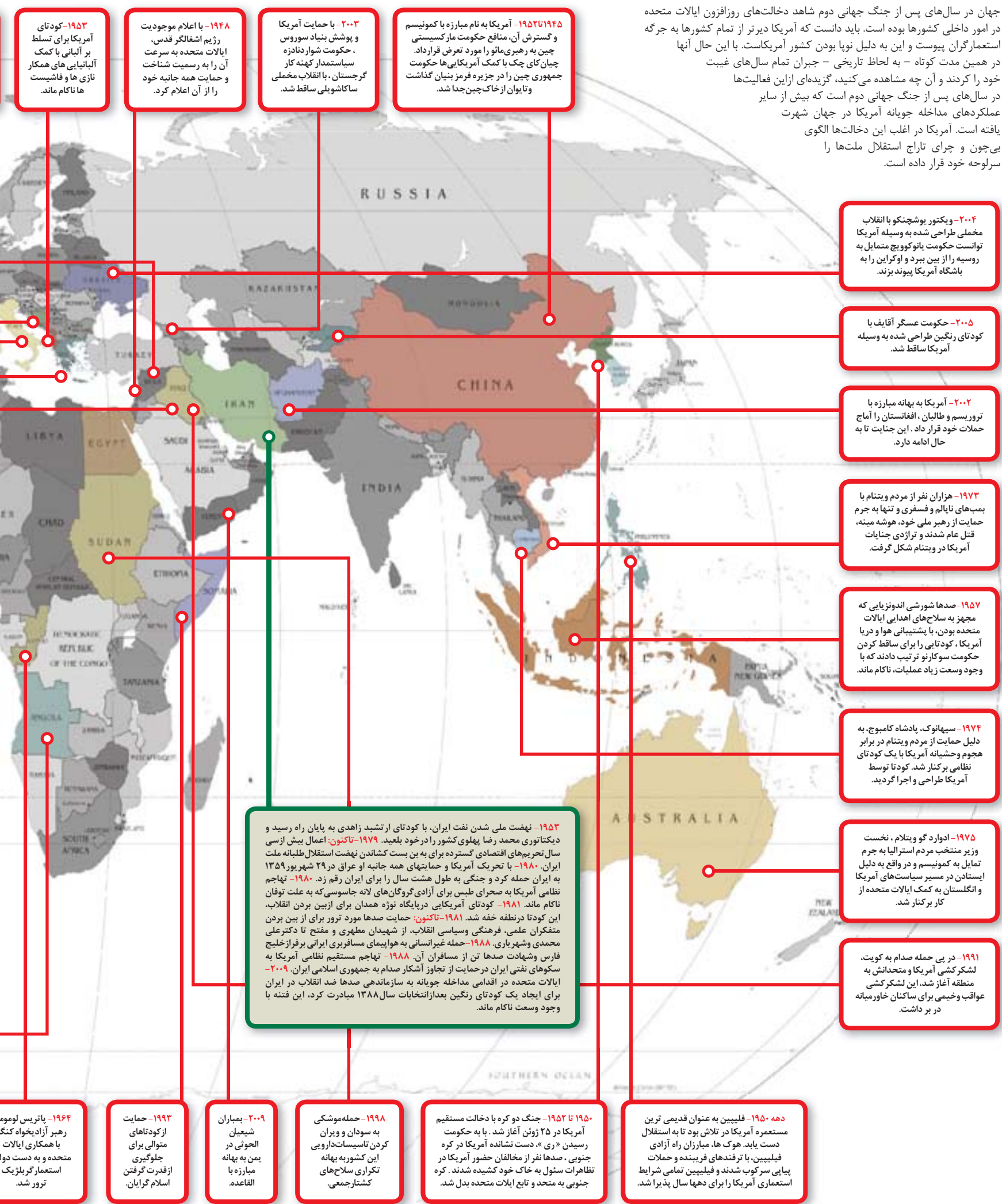
◀◀ در استقلال طلبی گروهی به سیاست تهاجمی و حرکت رو به جلو اعتقاد دارند و برخی رفع تنش را ابزاری مناسب برای حفظ استقلال می‌دانند، به عقیده شما کدامیک از این دو سیاست می‌تواند در موضوع استقلال طلبی و حفظ تمامیت کشور در تمام جهات مؤثر باشد؟

به دو گونه می‌توان در این مورد صحبت کرد، یکبار قرار است این موضوع را در اندیشه انقلاب اسلامی، امام و مقام معظم رهبری جستجو کنیم و بار دیگر قصد ما این است که این موضوع را به لحاظ اندیشه و فکر و قطع نظر از جمهوری اسلامی و آنچه که در جمهوری اسلامی و بر اساس قانون اساسی و دیگر ضوابط باید گفت مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم و می‌خواهیم ببینیم که اساساً در اندیشه سیاسی اسلام در برابر سلطه طلبان چگونه باید رفتار کرد که این مجال وسیع‌تر و گسترده‌تر می‌طلبد و در این زمان محدود نمی‌توان به آن پرداخت، ولی در جمهوری اسلامی پاسخ روشن است، بر اساس قانون اساسی و ضوابط موجود تعیین سیاست‌های کلی نظام با ولی فقیه است و اوست که به ما می‌گوید در ارتباط با کشورهای مختلف باید چه سیاستی در پیش بگیریم و نظر ایشان فصل الخطاب خواهد بود. ▶▶



گزیده بیش از ۱۵۰ مورد دخالت نظامی

جهان در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شاهد دخالت‌های روزافزون ایالات متحده در امور داخلی کشورها بوده است. باید دانست که آمریکا دیرتر از تمام کشورها به جرگه استعمارگران پیوست و این به دلیل نوبا بودن کشور آمریکاست. با این حال آنها در همین مدت کوتاه - به لحاظ تاریخی - جبران تمام سال‌های غیبت خود را کردند و آن چه مشاهده می‌کنید، گزیده‌ای از این فعالیت‌ها در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم است که بیش از سایر عملکردهای مداخله جویانه آمریکا در جهان شهرت یافته است. آمریکا در اغلب این دخالت‌ها الگوی بی‌چون و چرای تاراج استقلال ملت‌ها را سرلوحه خود قرار داده است.



۱۹۵۳- کودتای آمریکا برای تسلط بر آلبانی با کمک آلبانیایی‌های همکار نازی‌ها و فاشیست‌ها ناکام ماند.

۱۹۴۸- با اعلام موجودیت رژیم اشغالگر قدس، ایالات متحده به سرعت آن را به رسمیت شناخت و حمایت همه جانبه خود را از آن اعلام کرد.

۲۰۰۳- با حمایت آمریکا و پوشش بنیاد سوروس، حکومت شواردناده سیاستمدار کهنه کار گرجستان، با انقلاب مخملی ساکاشویلی ساقط شد.

۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲- آمریکا به نام مبارزه با کمونیسم و گسترش آن، منافع حکومت مارکسیستی چین به رهبری مائو را مورد تعرض قرار داد. چیان کای چک با کمک آمریکایی‌ها حکومت جمهوری چین را در جزیره فرمز بنیان گذاشت و تایوان از خاک چین جدا شد.

۲۰۰۴- ویکتور یوشچنکو با انقلاب مخملی طراحی شده به وسیله آمریکا توانست حکومت یانوکویچ متمایل به روسیه را از بین ببرد و اوکراین را به باشگاه آمریکا پیوند بزند.

۲۰۰۵- حکومت عسگر آقایف با کودتای رنگین طراحی شده به وسیله آمریکا ساقط شد.

۲۰۰۲- آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم و طالبان، افغانستان را آماج حملات خود قرار داد. این جنایت تا به حال ادامه دارد.

۱۹۷۳- هزاران نفر از مردم ویتنام با بمب‌های ناپالم و فسفری و تنها به جرم حمایت از رهبر ملی خود، هوشه مینه، قتل عام شدند و ترازوی جنایات آمریکا در ویتنام شکل گرفت.

۱۹۵۷- صدها شورشی اندونزیایی که مجهز به سلاح‌های اهدایی ایالات متحده بودن، با پشتیبانی هوا و دریا آمریکا، کودتایی را برای ساقط کردن حکومت سوکارنو ترتیب دادند که با وجود وسعت زیاد عملیات، ناکام ماند.

۱۹۷۴- سیهانوک، پادشاه کامبوج، به دلیل حمایت از مردم ویتنام در برابر هجوم وحشیانه آمریکا با یک کودتای نظامی برکنار شد. کودتا توسط آمریکا طراحی و اجرا گردید.

۱۹۷۵- اودارد گو ویتنام، نخست وزیر منتخب مردم استرالیا به جرم تمایل به کمونیسم و در واقع به دلیل ایستادن در مسیر سیاست‌های آمریکا و انگلستان به کمک ایالات متحده از کار برکنار شد.

۱۹۹۱- در پی حمله صدام به کویت، لشکرکشی آمریکا و متحدانش به منطقه آغاز شد، این لشکرکشی عواقب وخیمی برای ساکنان خاورمیانه در بر داشت.

۱۹۵۳- نهضت ملی شدن نفت ایران، با کودتای ارتشید زاهدی به پایان راه رسید و دیکتاتوری محمد رضا پهلوی کشور را در خود بلعید. ۱۹۷۹- تاکنون: اعمال بیش از سی سال تحریم‌های اقتصادی گسترده برای به بن بست کشاندن نهضت استقلال طلبانه ملت ایران. ۱۹۸۰- با تحریک آمریکا و حمایت‌های همه جانبه او عراق در ۲۹ شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد و جنگی به طول هشت سال را برای ایران رقم زد. ۱۹۸۰- تهاجم نظامی آمریکا به صحرای طیس برای آزادی گروگان‌های لانه جاسوسی که به علت توفان ناکام ماند. ۱۹۸۱- کودتای آمریکایی در پایگاه نوزه همدان برای از بین بردن این کودتا در نطفه خفه شد. ۱۹۸۱- تاکنون: حمایت صدها مورد ترور برای از بین بردن متفکران علمی، فرهنگی و سیاسی انقلاب، از شهیدان مطهری و مفتاح تا دکتر علی محمدی و شهریاری. ۱۹۸۸- حمله غیرانسانی به هواپیمای مسافربری ایرانی بر فراز خلیج فارس و شهادت صدها تن از مسافران آن. ۱۹۸۸- تهاجم مستقیم نظامی آمریکا به سکوهای نفتی ایران در حمایت از تجاوز آشکار صدام به جمهوری اسلامی ایران. ۲۰۰۹- ایالات متحده در اقدامی مداخله جویانه به سازماندهی صدها ضد انقلاب در ایران برای ایجاد یک کودتای رنگین بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸ مبادرت کرد، این فتنه با وجود وسعت ناکام ماند.

۱۹۶۴- پاتریس لومومب رهبر آزادخواه کنگ با همکاری ایالات متحده و به دست دول استعمارگر بلژیک ترور شد.

۱۹۹۳- حمایت از کودتاهای متوالی برای جلوگیری از قدرت گرفتن اسلام گرایان.

۲۰۰۹- بمباران شیعیان الحوثی در یمن به بهانه مبارزه با القاعده.

۱۹۹۸- حمله موشکی به سودان و وبران کردن تأسیسات دارویی این کشور به بهانه تکراری سلاح‌های کشتار جمعی.

دهه ۱۹۵۰- فلیپین به عنوان قدیمی ترین مستعمره آمریکا در تلاش بود تا به استقلال دست یابد. هوک‌ها، مبارزان راه آزادی فلیپین، با ترندهای فریبنده و حملات پیاپی سرکوب شدند و فلیپین تمامی شرایط استعماری آمریکا را برای دهها سال پذیرا شد.

۱۹۹۲- حمایت از کودتاهای متوالی برای جلوگیری از قدرت گرفتن اسلام گرایان.

سیاسی آمریکا در کشورهای جهان

۱۹۴۷ تا ۱۹۵۰ - حزب E.A.M. حزب چپگرا و در حقیقت نجات بخش یونان از دست نازی ها، با آنکه مورد حمایت جدی توده های مردم بود با دخالت نظامی ایالات متحده به شدت سرکوب شد. بهانه آمریکا مبارزه با کمونیسم بود اما این حزب هیچ ارتباطی با شوروی نداشت.

۲۰۰۱ - ایالات متحده به بهانه سلاح های گسترده جمعی عراق به این کشور حمله کرد. این ادعا بعدها کذب از آب درآمد اما منتهی به حضور آمریکا در عراق شد. حضوری که تا کنون ادامه داشته و علیرغم ادعای کاخ سفید، بر وخامت اوضاع بسی افزوده است.

۲۰۰۰ - نخستین انقلاب رنگی با حمایت ایالات متحده برای براندازی حکومت میلووشویچ اجرا شد و صربستان به اردوگاه غرب و آمریکا پیوست.

۱۹۴۷ تا ۱۹۵۲ - آمریکا با دخالت در انتخابات حزب کمونیست و سوسیالیست ایتالیا را از میدان به در کرد. بمباران تبلیغاتی ایتالیایی ها توسط ایالات متحده، مردم را نسبت به احزاب چپ بدبین نمود و نهایتاً حزب دموکرات مسیحی که به فساد شهرت داشت ولی مورد حمایت آمریکا بود زمام امور را در دست گرفت.

۲۰۱۰ - اشغال مجدد نظامی، متعاقب ۱۹ سال اشغال نظامی هائیتی به بهانه کمک به زلزله زدگان و گسترش دموکراسی.

۱۹۵۶ - کودتای سرهنگ قیابانی با حمایت ۱۷۰ هزار دلاری ایالات متحده، به دلیل وقوع جنگ رژیم صهیونیستی و مصر ناتمام باقی ماند.

۱۹۹۱ - حکومت نوریگا، با حمله نظامی آمریکا پایان گرفت. او کانال پاناما را به نفع مردمش ملی کرده بود.

۱۹۶۱ - تهاجم به خلیج خوک ها که توسط تبعیدی های مورد حمایت آمریکا و برای ساقط کردن دولت مردمی فیدل کاسترو صورت گرفت با شکست روبرو شد.

۱۹۶۶ - ایالات متحده به نام گسترش دموکراسی با ۸ ناو جنگی و ۱۸۰۰ تفنگدار دریایی جمهوری مستقل دومینیکن را آماج حملات خود قرار داد و حکومت مورد نظر خود را در آن مستقر کرد.

۱۹۶۴ - جدی چاگان، رئیس جمهور منتخب گویان با همکاری انگلیس و دخالت مستقیم آمریکا ساقط شد و حکومت این کشور مجدداً در اختیار وابستگان انگلستان قرار گرفت.

۱۹۹۴ - حکومت مردمی السالوادور با دخالت مستقیم آمریکا و حمایت از حکومت دیکتاتوری و وحشت سرنگون شد.

۱۹۷۳ - سالوادور آینده، رئیس جمهور محبوب شیلی، در یکی از معروفترین کودتاهای طراحی شده به وسیله آمریکا توسط سرهنگ آگوستو پینوشه ساقط و مقتول گردید و به دنبال آن حکومت دیکتاتوری و خفقان شیلی را در اختیار گرفت.

۱۹۷۸ - آمریکا برای جلوگیری از جنبش آزادیخواهی آنگولا، که به زعم آنها متمایل به شوروی بود، گروه های مسلح را در این کشور به جان هم انداخت و اوضاع را به هم ریخت، نتیجه آن که در این کار حکومت رعب و وحشت زمام را در آنگولا به دست گرفت.

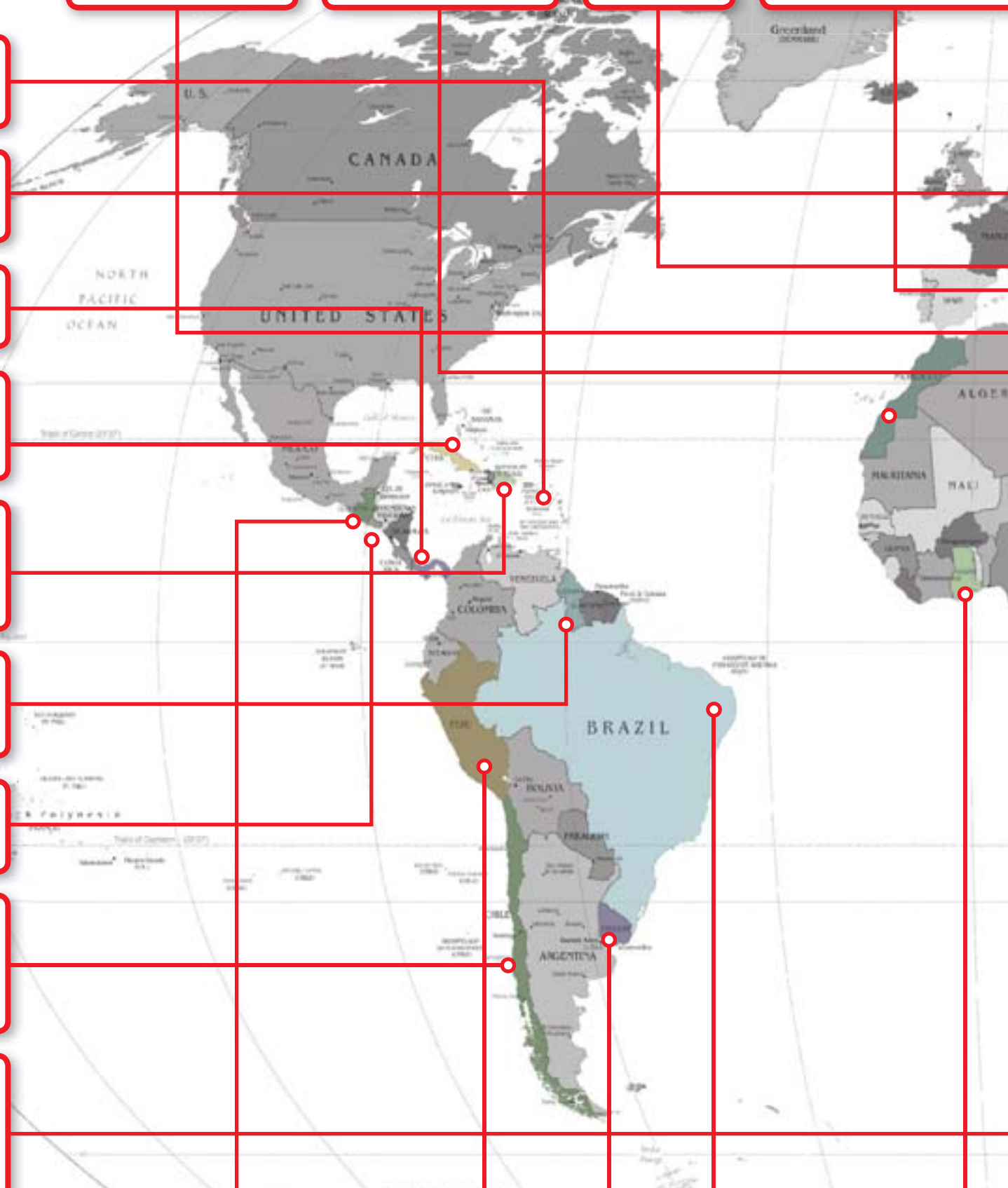
۱۹۵۴ - آمریکا برای استقرار قدرت خود بر آمریکای مرکزی صدها تن بمب را بر سر مردم گواتمالا فرو ریخت و ارتش آمریکا حکومت جاکوب آربنز را که در برابر امپریالیسم ایالات متحده قد علم کرده بود، برانداختند.

۱۹۶۵ - شورش آزادیخواهان پرویی بر علیه دولت دست نشانده آمریکا به خاک و خون کشیده شد و صدها آزادیخواه به کام مرگ فرستاده شدند.

۱۹۷۰ - قیام آزادیخواهانه مردم بر علیه حکومت دست نشانده و جنایتکار اروگوئه با حمایت آمریکا سرکوب شد.

۱۹۶۴ - دولت آمریکا با اجرای یک کودتای نظامی حکومت مردمی گولارت را ساقط کرد، برزیل تا سال ها نتوانست از زیر بار این کودتا کمر راست کند.

۱۹۶۶ - دولت قوام نکرومه رئیس جمهور مبارز غنا و نویسنده کتاب معروف «استعمار نو، آخرین مرحله استعمار» با کودتای نظامی طراحی شده بوسیله سیا و حمایت مادی و مثنوی ایالات متحده، سرنگون شد.



مرثیه‌ای برای ۲۰۰ سال غارت ایران

مروری بر هتک استقلال ایران در قراردادهای ننگین استعماری

جواد نوابیان رودسری

دویست و ده سال پیش (۱۱۷۹ شمسی) سر جان ملکم، سیاستمدار نیرنگ‌باز انگلیسی توانست در میان امواج چهل مرکب فتحعلی شاه قاجار و اطرافیان طماع و خیانت‌کارش اولین قرارداد یک جانبه و استعماری را بر ایران تحمیل کند. قاجارها که ایران را ملک تصرفی، و نه میهن خود، می دانستند، چندان در بند سیاست و سیاست مداری و مفاهیم پرارزشی مانند استقلال و تمامیت ارزی نبودند. پادشاهان پرمدهای این سلسله منحوس به خاک پرگهر این سرزمین به سان بازیچه ای می نگریستند که هر از چند گاهی می تواند با قطعه ای از وجود خویش هوس پست و حقیر آنها را اغناء کند و در این میان دیگر وضعیت درباریان فاسد و جاه طلب آنها معلوم بود...

اگر زیبا رعیت ملک خورد سببی

برآوردن غلامان او درخت از بیخ

سودایی که به واقعیت رسید

استعمار که درایت کریم خان زند چند صباحی سودای زیر تسلط گرفتن ایران را از سرش بیرون برده بود؛ با دیدن این پخمگان دوران پای پیش نهاد، و بند از پی بند بود که با هر قرار داد پای این ملت مظلوم را بیش از پیش گرفتار می کرد و می فشرد. ده ها قرارداد استعماری عصر قاجاری به صدها امتیاز استیکاری عصر پهلوی گره خورد و کرد، آنچه کرد؛ در حالی که شتاب رشد اقتصادی در جهان به یکباره به عرض پنجاه سال، راه چند هزار ساله را می پیمود، ایرانیان به مدد حکومت قجر و پهلوی توان برداشتن قدمی در این مسیر نداشتند. کار به جایی رسید که انگلستان گمان برد می‌تواند برای ملتی که دست کم پنج برابر تاریخ مکتوب و غیر مکتوب جزیره انگلیس افتخارات فرهنگی و علمی و سیاسی دارد، قیم خوبی باشد و دو بار با کمال وقاحت به ایرانیان پیشنهاد آن را داد؛ بار اول در ۱۲۵۱ شمسی با امتیازی که ناصرالدین شاه با دلالی کاسه لیسان استعمار به رویتر بخشید و بار دوم در ۱۲۹۸ شمسی با پادرمیانی وثوق الدوله، نوکر خانه زاد انگلوساکسون‌ها با قراردادی که به ۱۹۱۹ معروف شد. اما ملت، با وجودی که صدای شکستن استخوان خود در زیر بار استبداد را می شنید، هر دو بار خروشید، چراکه حاضر نبود استقلال نیم بند خود را با نوکری اجانب معاوضه کند؛ روح استقلال طلبی، حتی در تنگناها و گردنه های صعب العبور تاریخ همواره ایرانی را استوار نگاه داشته است، خواه در کوران قتل و غارت مغول باشد، یا سونامی خانمان برانداز استعمار؛ تفاوتی نمی کند.

مردمی که دیده نمی شدند

تاریخ واگذاری امتیازات به دولت های استعماری بیش از آنکه گویای وضعیت سیاسی و اجتماعی هر دوره حکومتی برای سلاطین باشد، آشکار کننده این معناست، که مردم در معادلات حاکمان قجر و پهلوی و در عصر گسترش استعمارگری، در اندیشه حاکمانشان هرگز محلی از اعراب نداشته اند. مردم که همیشه با نام رعیت شناخته می شدند، در منظر سلاطین، از محمد خان تا محمد رضا، عبارت بودند از عمله هایی که از صبح تا شب باید جان بکنند و دست رنجشان را یکسره به خدمت جناب همایونی هدیه دهند و به تکه نانی راضی و به دعاگویی مشغول شوند! درست در همان زمان که فرانسه در تب و تاب انقلاب کبیر بود و صدای حق مردم و حکومت مردم بر مردم، در فضای تازه متولد شده قرون جدید اروپا طنین می انداخت، و حتی انگلستان سنت گرا در برابر امواج وسیع عدالتخواهی مردمش، با پیمان مگنا کارتا، لاقول دویست سال قبل، تن به آراء عمومی و قدرت مردم داده بود؛ اینجا، در این سوی عالم، مردم به هیچ گرفته می شدند. این است که می بینیم حتی عباس میرزا که در میان خاندان قاجار

هم وقت می بُرد و هم هزینه؛ خیال استعمار انگلستان بر این قرار گرفت که بطور است حکومتیان ایران، سرزمینشان را یکجا به پیر استعمار هبه کنند! و این بود که رضاخان با یال و کوپال جدید به میدان آمد؛ قرارداد داری را که نفت ایران را به انگلستان پیشکش کرده بود با ژستی لات گونه! به داخل بخاری انداخت و قرارداد ۱۹۳۳ را منعقد کرد که انگلستان را تا سال ۱۳۷۲ شمسی! از نفت ایران بهره مند می ساخت و علاوه بر آن ضمن پرداخت سهم کمتر به دولت ایران می توانست تمامی تأسیسات ایجاد شده را نیز برای خود نگاه دارد و کاری کرد که انگلستان هر آنچه را که از پس این همه تزویر و نیرنگ طلب کرده بود به کف آورد.

قراردادهای نانوخته

ماجرا به همین جا ختم نمی شد، حالا که نیاز به بستن قرارداد نبود می شد همه چیز را به تاراج برد، حتی فکر و عقیده را، تاراج های نوین آغاز شد. مورگان به ایران آمد تا به جای دیولاقوا، ته آثار باستانی را بالا بیاورد و به خورد دلالان یهودی و صهیونیست عتیقه فروش بدهد. آنها پس از محکم کردن پایگاه هایشان به جان اعتقادات مردم افتادند، حجاب ممنوع شد، محرم و صفر را تعطیل کردند و عمامه را از سر روحانیت برداشتند، لباس ملی ایرانی، به کت و شلوار میبدل شد که ناسازی اش فکر ایرانی را می آزد... واقعاً که چه بسیارند قراردادهای استعماری نانوخته ای که برای منهدم کردن استقلال ایران به میدان آمدند، تنها مشکلشان برای ارائه این است که رسماً برگ کاغذی را سیاه نکرده اند، والا ترکمانچای و گلستان در برابر نقشه هایی که در آنها برای استقلال ایرانیان کشیده شده، یک لطفیه بیشتر نیستند. اینبار استعمار و استکبار آمده بود تا برای همیشه بماند و پهلوی و اذنباش رمز این ماندگاری بود.

ورود شیطان بزرگ

در دوران پهلوی دوم، آمریکایی ها وارد معرکه شدند، نهضت ملی شدن صنعت نفت با حمایت کامل آنها به

به خردمندی شهره است، یکسره به سراغ دولت های خارجی می رود و حتی فتوای میرزا مسیح مجتهد و خروش مسلمین بر ضد روس های متجاوز هم، بر روح و روانش تلنگری نمی زند و بیدارش نمی کند که: قدرت همین جاست! و این خود یکی از تلخ ترین وقایع جاری در تاریخ دویست ساله استعمار در ایران و یکی از اسباب تحلیل رفتن استقلال ایران زمین محسوب می شود.

ایران، جولانگاه استعمار

این تیره روزی زمانی کامل می شد که با خوش خیالی و حماقت سلاطین در هم می آمیخت و ملغمه ای می ساخت که سخت مطبوع کام استعمار گران بود. نتیجه این شد که به استعمار در ذهن خویش برای ایران خیالات دراز مدت پرورش داد. خیالات دهشتناکی که می رفت تا حیات ملت ایران را با خطر روبرو کند. در ۱۹۰۷ روس و انگلیس ایران را به سان ارث پدری میان خود تقسیم کردند و آنچه در این میان دیده نمی شد استقلال ایران زمین بود. مجلس دوره اول مشروطه که تازه پا گرفته بود بر این توافق استعماری اعتراض کرد، اما ایران از پس سال های مصیبت و رنج و در کنار این همه بندهای بسته به پا از قراردادهای عریض و طویل، و اقتصاد ورشکسته، چگونه می توانست در برابر این امر بایستد و اصولاً مجلس مشروطه به نوعی در چنبره اختاپوسی امتیازات و قراردادهای قبل از خود دست و پا می زد. این ناتوانی استعمار را به فکر انداخت؛ در قرارداد ۱۹۰۷ سخن از منطقه بی طرف به میان آمده بود، لیکن در این شرایط برقرار مانده در ایران، بی طرفی و استقلال ایرانی چه محلی از اعراب دارد؛ لاجرم روس و انگلیس با قرارداد ۱۹۱۵ عملاً ایران را به دو قسمت تقسیم کردند. ماجرای غم انگیزی که استقلال سایه وار ایران را نیز کاملاً منهدم کرد.

سهم خواهی انتها ندارد

با کنار رفتن روس ها از معرکه، گود برای انگلیسی ها خالی بود؛ دیگر چه جای انتظار برای بستن قرار داد، که

شکست انجامید، به دنبال آن موافقت نامه نظامی ۱۳۳۷ سیل مستشاران را به کشور سرازیر کرد. آمریکا خود را محق می دانست که برای بقای ژاندارمش در خاورمیانه، طرح های اقتصادی بدهد، و آش شله قلمکاری به نام اصلاحات ارضی را برای ایرانیان بیزد که در پرتو اثرات نا مطبوعش، کشاورزی ایران از هم بپاشد و ایران صادر کننده گندم، به وارد کننده این محصول از ایالات متحده بدل شود. سازمان برنامه و بودجه در اختیار مستشاران آمریکایی قرار گرفت و قرارداد ۱۹۱۹ که بریتانیا نتوانسته بود بدان دست یابد، به لطف سرسپردگی محمد رضا پهلوی، و با ثمن بخش، عملاً با آمریکایی ها بسته شد و ایران به مستعمره آمریکا بدل گردید. در ۱۳۴۳ با تصویب لایحه کاپیتولاسیون و ایجاد مصونیت قضایی برای مستشاران آمریکایی و تمام وابستگانشان و آزادی آنها برای هر جرم و جنایتی در ایران، کاسه صبر مردم لبریز شد.

خروش استقلال طلبی ملت

خروش امام خمینی(ره) در سخنرانی چهارم آبان قم، با شلیک گلوله از تپانچه شهید محمد بخارایی و اعدام انقلابی منصور -پیشنهاد دهنده کاپیتولاسیون- در هم آمیخت و شعله های انقلابی را به وجود آورد که زبانه هایش اندک اندک اوج می گرفت. در آستانه ورود به دهه پنجاه با دخالت دولت فخریه انگلیس و تلاش های هویدا، نخست وزیر بهایی محمد رضا پهلوی، استقلال جغرافیایی ایران به سخره گرفته شد و بحرین از ایران استقلال یافت؛ در کنار این موضوع ورود بی رویه کالاهای آمریکایی به ایران، به قهقرا بردن صنایع داخلی، حمله به بنیان های اعتقادی مردم و هجوم به ارزشها، استقلال سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی ایرانیان را به شدت مورد تهدید قرار داد؛ دیگر درنگ جایز نبود. با اوجگیری نهضت، شعار استقلال طلبی و مبارزه با استکبار در راس خواسته های ملت پر خروش ایران قرار گرفت. امام (ره) که سالها قبل در تحلیلی آگاهانه همه مشکلات ایران را از آمریکا اعلام کرده بود، ناخدا این جریان عزت طلب شد و ایران در روزهای پایانی سال ۱۳۵۷، پذیرای حکومتی شد که می خواست پرچم استقلال و عزت را پس از دویست سال بر بام این کشور محنت کشیده به اهتزاز درآورد و چنین شد. آن چه که در ادامه مشاهده می کنید، فهرستی از مشهورترین قراردادهای استعماری و استیکاری است که در دویست سال گذشته بر ایرانیان تحمیل شده است. قراردادهایی که استقلال ایرانی را به تمامی مورد حمله قرار داده و کین و موجودیت میهنمان را به خطر انداخته است.



جدول قراردادهای و امتیازات استعماری تحمیل شده به ایران از دویست سال قبل تا کنون

ردیف	عنوان قرارداد	تاریخ (شمسی)	کشور مقابل	توضیحات
۱	سرجان ملکم	۱۱۷۹	انگلستان	ایران در برابر وعده و وعید و چرب زبانی انگلیس ضمانت دفاع از مسیر افغانستان به سمت هند را بر عهده گرفت و حاضر شد فرانسوی ها را از ایران اخراج کند. برخلاف ایران، برای انگلستان هیچ گونه سیستم اجرای وعده و ضمانت اجرایی پیش بینی نشده بود.
۲	مجمل	۱۱۸۸	انگلستان	ایران در برابر وعده دریافت سلاح متعهد شد به انگلستان اجازه ایجاد پایگاه نظامی را بدهد و از حمله دیگر کشورها به هند جلوگیری کند. کلیات طرح به بعد موکول شد. این در حالی بود که تهدید روسها برای ایران روز به روز جدی تر می شد.
۳	مفصل	۱۱۹۰	انگلستان	این عهدنامه که با سیاست سرگور اوزلی تدوین شد برای انگلستان در ایران پایگاه دائمی ایجاد کرد و دست انگلستان را در امور داخلی ایران گشود. این عهدنامه مکمل عهدنامه مجمل بود.
۴	گلستان	۱۱۹۱	روسیه	یکی از ننگین ترین عهدنامه های تاریخ ایران به شمار می رود. ایران که بازنده جنگ بود سرزمینهای وسیعی از قفقاز را از دست داد و به کلی تحقیر شد. انگلستان در پیدایی این عهدنامه نقش بسیار داشت.
۵	تهران	۱۱۹۲	انگلستان	هنری الیس وزیر مختار انگلستان در شرایطی که ضعف بر ارکان ایران افتاده بود و سرخوردگی ناشی از جنگ با روسیه نامیدی را به مردم ایران تلقین می کرد، با این قرارداد به امتیازات اقتصادی جدید رسید و علاوه بر آنها نخستین نفوذ انگلستان در نظام آموزش ایرانیان را بنیان نهاد.
۶	ترکمانچای	۱۲۰۶	روسیه	ایران تمامی سرزمین های بالای رود ارس را از دست داد و روسها در ایران صاحب حق کاپیتولاسیون شدند و توانستند برای در اختیار گرفتن امور ایران نفوذ تام و تمامی در دربار بدست آورند. ایران متعهد به دادن غرامت شد.
۷	مکنیل	۱۲۲۰	انگلستان	یک عهدنامه تجاری که در آن انگلیس تمام امتیازات روسیه در عهدنامه ترکمانچای را بدست آورد و ایران در برابر آن وعده هایی دریافت کرد که هیچ گاه بدانها دست نیافت.
۸	هرات	۱۲۳۱	انگلستان	ایران حق حاکمیت هرات را از دست داد. این قرارداد مقدمه ای برای جدایی افغانستان از ایران شد. میرزا آقاخان نوری، بانی قتل امیر کبیر، دلال این عهدنامه نکتت بار بود.
۹	پاریس	۱۲۳۵	انگلستان	این عهدنامه سند جدایی افغانستان از ایران بود و ایران با پذیرش آن از تمام حق حاکمیت خود بر افغانستان و بامیان چشم پوشید. این عهدنامه هم در عهد میرزا آقا خان نوری منعقد شد.
۱۰	رویتر	۱۲۵۱	انگلستان	این قرارداد در حکم استعمار تام و تمام ایران بود. بارون جولوس دو رویتر با این قرارداد عملاً تمام قدرت اقتصادی ایران را به دست می آورد و مالک بی چون و چرای ایران می شد. قرارداد با پایمردی مردم و علما لغو شد.
۱۱	شیلات شمال	۱۲۵۴	روسیه	این امتیاز تنها در برابر پرداخت سالی ۵۰ هزار تومان به برادران لینازوف واگذار گردید. آنها تا سالها عواید این بخش زرخیز را در جیب می ریختند.
۱۲	بانک شاهنشاهی	۱۲۵۸	انگلستان	امتیاز نخستین بانک ایران که اختیار چاپ اسکناس را نیز داشت و این امتیاز کلیه امور مالی ایران را در دست در اختیار انگلیس قرار می داد.
۱۳	آخال	۱۲۶۰	روسیه	جدایی کامل ماوراءالنهر، ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان از ایران و الحاق آنها به روسیه تزاری در عهد ناصرالدین شاه قاجار
۱۴	حفاری های باستانشناسی	۱۲۶۱	فرانسه	دیولافوا عاقد این قرارداد مجاز بود هرآنچه از آثار ملی و باستانی ایران می خواهد بدون محدودیت و تنها با پرداخت پولی اندک از ایران خارج کند. مدت این قرارداد نامحدود بود.
۱۵	بانک استقرایی	۱۲۶۹	روسیه	در برابر امتیاز بانک شاهنشاهی به روسها داده شد. این بانک علاوه بر جمع آوری جواهرات گران قیمت در برابر اعطای وام، با پرداخت وام به شاه و دربار امتیازات متعددی مانند جاده سازی و ... به دست می آورد که هیچ کدام از تعهداتی که در این قراردادها به دولت ایران داشت را انجام نداد.
۱۶	تنباکو	۱۲۶۹	انگلستان	قرارداد استعماری تنباکو (رژی) که آن را مقدمه ای بر انقلاب مشروطه می دانند با فتوای میرزای شیرازی و حمایت های معنوی بزرگانی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی لغو گردید.
۱۷	گمرک شمال	۱۲۷۹	روسیه	در برابر وام اعزام مظفرالدین شاه قاجار به فرنگ به روسها واگذار شد.
۱۸	گمرک جنوب	۱۲۷۹	انگلستان	در برابر اعطای وام به ایران این امتیاز به انگلستان واگذار شد و نفوذ انگلیس را در جنوب بیش از پیش افزایش داد.
۱۹	داری	۱۲۸۰	انگلستان	قرارداد استحصال و استخراج منابع نفتی ایران در منطقه جنوب که سرآغاز غارت این ثروت خدادادی ایرانیان بود و جز برهه ای کوتاه، تا انقلاب اسلامی به اشکال مختلف ادامه یافت.
۲۰	جاده جنوب به شمال	۱۲۸۱	انگلستان	مقدمه ای برای استیلای کامل بر جنوب ایران بود. کمپانی لینچ بانی قرارداد تا پایان کارش حاضر نشد دیناری به عنوان حق قرارداد به دولت ایران بپردازد.
۲۱	۱۹۰۷	۱۲۸۶	روسیه انگلستان	در این قرارداد دو دولت استعماری، ایران را به دو منطقه نفوذ و یک منطقه بی طرف تقسیم کردند و عملاً استقلال ایران را به باد رفت. اعتراضات مجلس تازه تأسیس مشروطه و رجال وطن دوست هم نتیجه ای نداد. متعاقب این قرارداد قسمت های وسیعی از بلوچستان از ایران جدا شد.
۲۲	۱۹۱۵	۱۲۹۴	روسیه انگلستان	در ادامه قرارداد ۱۹۰۷ این قرارداد منحوس پدید آمد. بر اساس این قرارداد منطقه بی طرف هم از بین رفت و این کاملاً تحت تسلط استعمارگران درآمد. در شمال قزاق ها و در جنوب پلیس جنوب برای اجرای منویات استعمارگران پدیدار شد. این قرارداد با پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه عملاً لغو شد.
۲۳	خوشتاریا	۱۲۹۶	روسیه	بر اساس این قرارداد امتیاز بهره برداری از نفت شمال توسط وثوق الدوله به یک روس واگذار شد. این قرارداد با پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه عملاً ملغی شد.
۲۴	۱۹۱۹	۱۲۹۸	انگلستان	یکی از ننگین ترین قراردادهای تاریخ ایران محسوب می شود که با دلالتی وثوق الدوله به مجلس ارائه شد و بر اساس آن ایران به طور کامل تحت حمایت انگلستان می گردید. این قرارداد با اعتراض های بین المللی رقبای انگلیس مانند آمریکا روبرو شد و نهایتاً مقاومت های داخلی اجازه تصویب و اجرا به آن نداد.
۲۵	نفت	۱۳۱۲	انگلستان	در خلال یک جنگ زرگری رضاخان قرارداد داری را لغو نمود و پس از مدتی قرارداد جدیدی که سلطه انگلستان بر نفت ایران را به مدت ۶۰ سال دیگر (یعنی تا سال ۱۳۷۲ شمسی!) تمدید گردید.
۲۶	کنسرسیوم	۱۳۳۳	انگلستان آمریکا	پس از کودتای ۲۸ مرداد، زاهدی با به تصویب رساندن این قرارداد عملاً ملی شدن صنعت نفت را از بین برد. کنسرسیوم علاوه بر امتیازات جدید و مناسب تر نسبت به قبل برای انگلستان، آمریکا و شرکا تجاری شان، برای ایران جرایم بسیار سنگینی در صورت لغو یکطرفه قرارداد در نظر گرفته بود و عملاً نفت ایران را برای مدت نامحدود در اختیار استعمارگران قرارداد.
۲۷	موافقتنامه دفاعی	۱۳۳۷	آمریکا	این موافقتنامه به بهانه ایجاد کمربند امنیتی در برابر کمونیسم ولی در حقیقت برای پنجه افکندن آمریکا بر منابع ملی ایران منعقد شد و به دنبال آن سیل ورود مستشاران نظامی آمریکا به ایران شدت گرفت. ایران به پایگاه نظامی آمریکا تبدیل شد.
۲۸	کاپیتولاسیون	۱۳۳۴	آمریکا	حق قضاوت کنسولی برای مستشاران و تمامی کارمندان آمریکایی در ایران به وجود آورد. این ننگ نامه مورد اعتراض شدید امام قرار گرفت و ایشان سخنرانی معروف چهارم آبان را ایراد فرمودند. با این حال این قانون تا انقلاب اسلامی پایدار ماند.
۲۹	جدایی بحرین	۱۳۴۹	انگلستان	با پادرمیانی انگلستان و دلالتی هویدا، بحرین که قرن ها جزئی از خاک ایران بود از کشورما جدا شد و این ننگ تا به ابد بر دامان خاندان پهلوی باقی ماند.

اقتصاد مقاومتی

مروری بر نوع مواجهه با تحریم های آمریکا علیه ایران

جواد نوائیان رودسری



با صدور قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت، به پیشنهاد آمریکا و تبنانی اعضای دائم شورای امنیت و نیز تحریم های ۲۴ ژوئیه ۲۰۱۰ آمریکا علیه جمهوری اسلامی، ایران با دور جدیدی از تحریم های تمام عیار اقتصادی روبرو شده است. جمهوری اسلامی ایران، نخستین بار نیست که با تحریم روبرو می شود و هر آگاهی می داند که این تحریم، تحریم پایانی نیست.

سابقه تحریم ها

موضوع تحریم برای مهاب دولت ها و ملت ها پدیده تازه ای نیست. این موضوع از قرن ها قبل توسط سلطه گران مورد استفاده قرار می گرفته است. با ورود جهان به قرن بیستم و تغییر معادلات بین المللی، تحریم به سان یک ابزار استراتژیک مورد توجه قدرت های جهانی قرار گرفت و آنها با توجه به توقف مادی و تکنولوژیکی خود کوشیدند تا از این طریق، ابزاری برای مبارزه با نهضت های استقلال طلبانه در کشورهای هدفشان بسازند. ایران به عنوان کشوری که از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، به شکلی متمایز و از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به طور کاملاً جدی به عنوان نظامی در برابر امپریالیسم جهانی آمریکا معرفی و شناخته شده است؛ دائماً در مسیر ترکش های تحریم قرار داشته و در تمام ادوار ریاست جمهوری آمریکا، پس از انقلاب، کشور ما شاهد و ناظر تنظیم این تحریم ها بوده است.

نخستین تحریم

نخستین تحریم ایران به واقعه تسخیر لانه جاسوسی باز می گردد. کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، ۴ نوع تحریم را برای وادار ساختن نیروهای انقلاب به عقب نشینی و تمکین در نظر گرفت: ممنوع شدن واردات نفت، مسدود شدن دارایی ها، ممنوعیت صادرات به ایران، و ممنوعیت واردات کالا و محصولات از ایران. این تحریم ها پس از توافقنامه الجزایر و آزادی گروگان ها

و ۲۰۰۸ از ایران خواست تا فعالیت غنی سازی خود را به طور کامل متوقف کند.

اوباما و سیاست مشت مخملین

با وجود آنکه باراک اوباما، رئیس جمهور جدید آمریکا، کار خود را با ژست های سیاسی و عموماً صلح طلبانه آغاز کرد، اما ادامه کارش نشان داد که او نیز چون دیگر ساکنین قبلی کاخ سفید، ادامه دهنده همان راهی است که از خوی استکباری حاکمان آمریکا ناشی می شود. با تلاش های دولت جدید، قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت بر ضد ایران به تصویب رسید و جبهه جدیدی را در برابر انقلاب اسلامی گشود. اوباما با تصویب لایحه ۲۴ ژوئن ۲۰۱۰ کوشید تا عرصه تحریم ها را در بعد مالی گسترش بیشتری دهد. در این لایحه، که نانسی پاولسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، از آن با عبارت « شدیدترین نوع تحریم های اعمال شده » یاد می کند؛ علاوه بر آنکه تعدادی از مسئولین ارشد سیاسی و نظامی ایران در لیست به اصطلاح سیاه آمریکا قرار گرفته، خطوط کشتیرانی، بانکها و شرکت های صنعتی و نیز فرآورده های نفتی نیز مورد هجمه تحریم قرار گرفته است.

تحریم وزیر با گذاشتن قانون بین الملل

قبل از آنکه بخواهیم در مورد تأثیر این تحریم ها سخن بگوییم باید یادآوری کنیم که نفس تحریم با وجود تصور برخی در داخل، به هیچ عنوان از وجاهت قانونی در

سطح بین المللی برخوردار نیست. علاوه بر اصل عدم مداخله، به عنوان اصلی عمومی در حقوق بین الملل و نیز اصل مورد پذیرش تجارت آزاد که حتی مورد توجه اکید اقتصاددانان کلاسیک و لیبرال غرب نیز قرار دارد، (و هر دو مورد، تحریم های حاضر در مورد ایران را فاقد وجهت حقوقی نشان می دهد)؛ ایالات متحده بر اساس بند ۲ ماده ۸ توافق نامه الجزایر که پس از آزاد سازی گروگانها به امضای دو طرف رسید، متعهد شده است در امور داخلی ایران دخالتی نداشته باشد و هیچ گاه از مبادله کالا میان دو طرف در هر نوع و حجمی جلوگیری نکند. این تعهد در کنار عهدنامه مودت، تجارت و حقوق کنسولی سال ۱۹۵۵، تماماً بیانگر عدول آمریکا از حقوق بین المللی و سوء استفاده این کشور از قدرت نظامی و مالی خود به واسطه خوی استعماری و استکباری اش برای به زانو درآوردن ملت های آزادخواه و منهدم نمودن استقلالی است که ثمره مجاهدت ملت های آزاده است. (۲)

تحریم، کار آمدی یا کار آمد؟

در اینکه تحریم ابزار مناسبی برای حمله به استقلال و تمامیت ارضی و ملی یک نظام باشد، تردید جدی وجود دارد. در تحقیقی که در مورد ثمر بخش بودن این تحریم ها بوسیله کارشناسان امر به عمل آمده، مشخص شده، که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۹۰ تعداد ۱۷۶ مورد تحریم، عموماً توسط آمریکا و در جهت ضربه زدن به

قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته است. اصل سوم قانون اساسی برای نیل به اهدافی که پیشتر از آنها به عنوان مبانی و اصول بنیادین جمهوری اسلامی نام برده شده، مقرر می دارد که اولاً هر نوع رابطه استعماری و ایجاد مسیری برای نفوذ اجانب ممنوع است، ثانیاً قوای نظامی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی آموزش داده شده، بلکه عموم مردم باید با این فنون آشنا باشند و ثالثاً سیاست خارجی باید به گونه ای تنظیم گردد که ضمن حفظ معیارهای اسلامی، اولویت ارتباط و حمایت، با مستضعفان جهان باشد. این موضوع می رساند که قانون، تداوم استقلال را در ایستادگی در برابر دولت هایی می داند که از راه چپاول ثروت های مادی و معنوی ملت ها، سعی بر رشد مادی و نظامی خود دارند و به سکندران سیاست خارجی امر می کند که برای جلوگیری از این اتفاق و غارت ثروت های ملی، چنانکه در گذشته نیز وقوع یافته، دست به ایجاد یک جبهه جدید با کمک و مساعدت سایر ستمدیدگان جهان برند. این موضوع، اصلی است که در قانون اساسی مشروطه به آن پرداخته نشده و شاید همین ضعف یکی از دلایلی بود که نهایتاً مشروطه را در دامان وابستگی به اجانب انداخت و ماجراهای غم انگیزی را رقم زد.

استقلال و آزادی، قابل تفکیک نیستند

یکی از ظرایف مورد توجه در قانون اساسی جمهوری اسلامی، تأمل جدی در بحث تعامل آزادی و استقلال،

شمار زمینه های اعتقادی و مکتبی قرار دارد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران رسالت خود را عینیت بخشیدن به آن می داند.

نفی سلطه گری و سلطه پذیری

قانون اساسی جمهوری اسلامی، نفی سلطه پذیری و سلطه گری را به عنوان یکی از لوازم جدی تداوم استقلال در تمام جهات اعلام می کند. این مسئله آن قدر مورد تأکید است که به کرات مورد توجه و عنایت قرار گرفته است. به عنوان مثال اصل دوم قانون اساسی، نفی هرگونه ستمگری و ستم پذیری و دارا بودن استقلال همه جانبه را، ذیل نام «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»، از مبانی و اصولی می داند که جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا شده است و یا اصل ۱۵۲، در باب سیاست خارجی، موضوع عدم سلطه گری و سلطه پذیری را در ردیف استقلال همه جانبه و حفظ تمامیت ارضی به شمار آورده است و این می رساند که یکی از دغدغه های جدی طرح شده در قانون اساسی، جلوگیری از روندی است که تسلط بیگانگان را بر کشور تسهیل می کند، موضوعی که قانون در فرازهای متعدد و به صورتی مستقل بدان پرداخته است.

ورود استعمارگران ممنوع!

موضوع جلوگیری از تسلط بیگانگان به عنوان اصلی در حفاظت از استقلال همه جانبه کشور، در برخی از اصول

قانون، که تلفیقی از نظام حقوقی نوین و احکام و مبانی شرع انور اسلام به شمار می آید، باید نسبت به قانون اساسی مشروطه ویژگی های شاخص و موثرتری داشته باشد. استقلال به عنوان یکی از شاخص ترین اصولی که ملت به خاطر آن قیام کرده و نهضت را شکل داده بود، به شکلی جدی مورد توجه قانونگذاران قرار گرفت و به همین دلیل فرازهایی جدی از قانون اساسی را به خود اختصاص داد. این توجهات از مقدمه قانون آغاز شده و تا آخرین اصل قانون اساسی (اصلاح سال ۱۳۶۸)، اصل ۱۷۷، را در بر می گیرد، که در ادامه بر آنیم تا به فرازهایی از آن بپردازیم.

استقلال طلبی، یکی از دلایل انقلاب

قانون اساسی، استقلال طلبی را یکی از دلایل انقلاب می داند. این قانون در مقدمه خود، با نگاهی به نهضت های قبل و شکست آنها به دلیل مکتبی نبودن و کمرنگ شدن عنصر دین مداری در آنها، استقلال را دلیل نخستین طلیعه نهضت و شروع انقلاب می داند. این تأکید در مقدمه چندین بار تکرار شده است و بر خلاف قانون اساسی مشروطه، که در آن اصولاً حرف مستقلی راجع به مسئله استقلال، به استثنای مفهوم تمامیت ارضی، وجود ندارد؛ آنرا بدست آمده از بهایی می داند که ملت در این راه پرداخته است، بهایی که نتیجه آن به ثمر رسیدن شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» است و به همین دلیل استقلال در

قانون اساسی و استقلال ملی

جواد اسماعیلی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان ثمره خون یکصد و بیست هزار شهید انقلاب اسلامی و به منظور پاسداری نهضتی که با خون ملت به بار نشست بود در سال ۱۳۵۸، پس از ۶۷ جلسه علنی و سه ماه مشورت و بحث، در ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به همه پرسى گذاشته شد و تأیید قاطبه ملت ایران رسید. این سند از چند لحاظ بر دیگر سند مشابه خود در ایران (قانون اساسی مشروطه) برتری دارد. تجارب به دست آمده از نهضت هایی نظیر مشروطه و ملی شدن صنعت نفت به عنوان تجارب ذی قیمت در اختیار تدوین کنندگان قانون اساسی جدید قرار داشت و طبیعی بود که این

کاملاً مشخص تعریف می‌شود. در مسیر اقتصاد مقاومتی تلاش بر این خواهد بود که هیچگونه تکیه اقتصادی بر دشمن قرار نگیرد. علاوه بر آن منابع وسیع ملی، نیروهای داخلی و توانایی‌های آنها در کار و پژوهش، جدا مورد توجه قرار می‌گیرد و ریسک سرمایه‌گذاری روی توانمندی‌های داخلی به راحتی پذیرفته می‌شود. به تعبیر کارشناسان اصل اساسی در این اقتصاد در بعد داخلی به کارگیری همه ظرفیت کاری کشور و در بعد بیرونی بکارگیری، همراهی و همکاری بلند مدت با همه کشورها - به استثنای دشمن - و توانایی‌هایی است که در آنها وجود دارد. (۷)

چنین روشی در برخی کشورها مسبوق به سابقه بوده است. آلمان‌ها با همین روش توانستند علیرغم شکست در جنگ جهانی دوم، دوباره خود را به صف اول کشورهای صنعتی ملحق کنند؛ اقتصاد دوران جنگ آنها با توجه به تحریم‌های موجود آمده تنظیم شد و نهایتاً با وجود فروپاشی موقتی کشور، آثار اقتصادی خود را پس از جنگ آشکار ساخت (۸). در حال حاضر، جمهوری اسلامی ایران، می‌کوشد تا مانند همیشه با استفاده از ظرفیت‌های درونی خود معضل تحریم‌ها را پشت سر بگذارد. تحریم‌هایی که شاید از چپتی بیش از نعمت، برای ما نعمت بوده‌اند که نشان آشکار آن، پیشرفت‌های علمی و اقتصادی ایران در سال‌های اخیر است.

منابع:

- عادل، دکتر سید محمد حسین، تحریم اقتصادی چیست؟ - چرا؟ چگونه؟، مجله صنعت فراگیر؛ نقل از سایت بانک مقالات فارسی
- ممتاز، جمشید، انطباق تحریم‌های اقتصادی شورای امنیت با حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، فصلنامه حقوق (دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، دوره ۳۸، شماره ۴، ص ۳۴۱
- عادل، دکتر سید محمد حسین، همان، ص ۹
- محسن رضایی در مصاحبه با نشریه پنجره؛ درج در تابناک ۸۹/۷/۱۱
- ۱۶ شهریور ۱۳۸۹ در دیدار با کارآفرینان برتر - اصغرزاده، پیام، اقتصاد مقاومتی، خبرگزاری فارس، ۸۹/۶/۳۱
- آقا محمدی، علی؛ بحثی پیرامون اقتصاد مقاومتی، سایت www.khamenei.ir HYPERLINK "http://www.khamenei.ir" ۱۳۸۹/۸/۱۶
- محسن رضایی، منبع قبلی ▶▶

۱۳۸۴ نشان می‌دهد که مرحله‌ای نوین از تحریم‌های اقتصادی علیه ایران آغاز شده است؛ تحریم‌هایی که بر خلاف تحریم‌های قبلی بستر ساز یک جریان نیست، بلکه خود جریان محسوب می‌شود؛ در حقیقت آمریکا می‌خواهد با گسترش این تحریم‌ها، ایران را برای پذیرش خواست‌هایش از روش‌های اقتصادی تحت فشار قرار دهد و به نحوی فلج اقتصادی جمهوری اسلامی در دستور کار کاخ سفید قرار گرفته است. این دیدگاه تقویت‌گردهای دولت ابوما موضوع هسته ای ایران را دستاویزی برای اعمال تحریم‌های اقتصادی گسترده قرار داد و برای تکمیل آن لایحه جدیدی از تحریم‌ها را به مرحله اجرا گذارد و از طرف دیگر برای نخستین بار موضوع تحریم ایران به شورای امنیت کشیده شد و آمریکا تمام توان دیپلماتیک و ابزارهای فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را برای تصویب آن به کار گرفت؛ روسیه و چین بر سر تصویب با آمریکا به توافق رسیدند و حوزه تحریم به نحوی چشمگیر از موضوع سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی در حوزه نفت، به سایر حوزه‌های مالی و بانک‌ها نیز کشیده شد.

اقتصاد مقاومتی

در چنین وضعی، طبیعتاً مقاومت اقتصادی که حاوی طرح‌ها و روش‌های موضعی بود نمی‌توانست کارایی چندانی داشته باشد. به همین دلیل رهبر معظم انقلاب در شهریور ۱۳۸۹ (۵)، مردم و مسئولین را به ایجاد یک اقتصاد مقاومتی تمام عیار فرا خواند. اقتصاد مقاومتی در حقیقت سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌های اقتصادی در همه سطوح با فرض فشار دائم و همه‌جانبه نظام سلطه است (۶)؛ به عبارت بهتر طراحی و ترسیم نقشه رشد اقتصادی با در نظر گرفتن اینکه تلاش‌های دشمن برای زمین‌گیر کردن کشور انتهایی ندارد.

در این شیوه جایگاه دوست و دشمن به شکلی



غرب به سرکردگی آمریکا، رویکردی امنیتی و نظامی برای در هم شکستن انقلاب بود (۴)، در واقع با چنین رویکردی، قرار بود تحریم‌های اقتصادی بستر را برای فعالیت‌هایی که بر شمریدیم مهیا کند. بر همین اساس نگاه مقاومت اقتصادی در ایران شکل گرفت. مقاومتی که می‌کوشید با افند اقتصادی غرب برای ایجاد بحران‌های سیاسی و امنیتی مقابله کند. طبیعی بود که در این شرایط برای هر تحریم برنامه‌ای خاص تدارک دیده می‌شد.

با تثبیت نظام جمهوری اسلامی و پی بردن غرب به ناکارآمدی ترندهای امنیتی و نظامی در برابر ایران، دو موضوع در دستور کار آمریکا قرار گرفت، فشار و ناپایان انزوای دیپلماتیک ایران و تحریم‌های اقتصادی. وسعت این تحریم‌ها به ویژه پس از سال

استقلال ملت‌های مختلف، تهیه و به اجرا گذارده شده است که از این میزان ۶۶ درصد آنها هیچگونه موفقیتی به دست نیاورده و از ۳۴ درصد باقیمانده در تحریم‌های ۱۹۷۳ به بعد تنها ۲۴ درصد نسبتاً موفقیت آمیز تلقی شده است. با این حال مشی آمریکا نشان می‌دهد که این کشور همواره به تحریم به سان یک ابزار مناسب در راه دستیابی به منافع مورد نظرش، نگریسته. دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون در این مورد یک شاخص است. تنها دولت او از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱، ۱۶۱ بار از حربه تحریم در مورد ۳۵ کشور استفاده کرده که جمعیت این کشورها بالغ بر ۲/۳ میلیارد نفر و سطح خرید بین‌المللی آنها ۷۹۰ میلیارد دلار از صادرات جهان را تشکیل می‌دهد. با این حال این کشور اصرار دارد که در مواجهه با مواردی مثل ایران از این حربه استفاده کند. (۳)

این رفتار غیرمعتاد نشان می‌دهد که ایالات متحده به شکلی آشکار تحمل رفتار غیر سازگار با خود را از دست داده است. تصور دولت مردان آمریکا بر این بود که جهان به طور کلی از حالت چند قطبی خارج شده و به جهانی یک قطبی به سرمداری آمریکا مبدل شده است و در این حال کسی را یارای ایستادگی در برابر خواست مستکبرانه سران کاخ سفید، نیست.

انقلاب اسلامی و مقابله با تحریم

نوع برخورد انقلاب با مسئله تحریم‌ها در شرایط مختلف، متفاوت بوده است. در ابتدای انقلاب رویکرد

و یا تجربه به خدمت یک کشور در می‌آیند. ملت ما مانند سایر ملت‌های استعمار زده، تجربه خوبی از ورود این مستشاران ندارند. مواردی مانند تصویب قانون کاپیتولاسیون و نیز تأسیس و اداره سازمان‌های ضد مردمی نظیر ساواک، توسط همین مستشاران، نمونه‌ای از تحمیل هزینه استفاده از این مستشاران در طول سده اخیر برای ملت ما به حساب می‌آید، به همین دلیل اصل ۸۲ قانون اساسی استخدام هر گونه کارشناس خارجی را ممنوع نموده و در موارد ضروری به کارگیری آنها را تنها با تصویب مجلس ممکن دانسته و از این طریق راه‌های نفوذ بیگانگان برای تهدید استقلال مملکت را محدود ساخته است.

شورای عالی امنیت ملی، بازویی برای حفظ استقلال

علاوه بر مواردی که بر شمریدیم، قانون اساسی (پس از تغییر سال ۱۳۶۸) با اضافه نمودن شورای عالی امنیت ملی، به ریاست رئیس‌جمهور، به بدنه حفاظتی کشور، مجموعه‌ای از عوامل دخیل در حفظ استقلال کشور را بر اساس اصل ۱۷۶، به گرد هم جمع نموده، تا با اتخاذ روش‌های ماهانگ، استقلال کشور تضمین کنند و در مورد تهدیدهایی که برای استقلال و تمامیت ارضی، اقتصادی، سیاسی و ... کشور به وجود می‌آید، با یک تصمیم‌گیری گروهی و بهره‌گیری از خرد جمعی، روش مناسبی را اتخاذ کنند. ▶▶

شیوه‌ای از سوی حکومت برای طرد کامل استعمار در همه مدلهای آن (من جمله اقتصادی) است، جلوگیری از تسلط اقتصادی بیگانه بر کشور، یکی از ۹ ستونی است که اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر آن استوار شده و این موضوع در اصل ۴۳ مورد توجه قرار گرفته است. از طرف دیگر، با توجه به اینکه ملت ایران در طول تاریخ دویست سال اخیر از قبایل قراردادهای استعماری همواره متضرر شده و عموم این قراردادهای در درجه اول استقلال اقتصادی کشور را مورد حمله قرار داده‌اند، اصل ۱۵۳ قانون اساسی هر گونه قراردادی که سبب تسلط اجنبی بر شئون مملکت گردد را مطلقاً ممنوع دانسته است. علاوه بر اینها، از آنجا که بیگانگان در قرون گذشته کوشیده‌اند در قالب شرکت‌ها، موسسات تجاری و مانند آنها به اقتصاد کشور رخنه کرده و مقدمات وابستگی را فراهم آورند (مثال‌هایی مانند بانک شاهنشاهی، بانک استقراضی، شرکت نفت ایران و انگلیس و ده‌ها موسسه مانند آن گواه کلام ماست)، و برای مستحکم‌تر شدن حراست از استقلال کشور، اصل ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی دامن امتیاز به خارجی‌ها برای ایجاد هر نوع شرکت و موسسه‌ای را ممنوع کرده است.

کارشناس خارجی ممنوع!

یکی از راه‌های نفوذ بیگانگان در کشور و تهدید استقلال، استفاده از عوامل بیگانه به عنوان کارشناس و یا به اصطلاح مستشارانی است که برای انتقال فناوری

از ذکر این موضوع غافل نشده‌اند. اصل سوم متمم قانون اساسی مشروطه تصریح می‌کند که حدود مملکت ایران و ولایات آن قابل تغییر نیست مگر به حکم قانون. با این حال این اصل به لحاظ حقوقی دارای روزه‌های فراوانی است و در سایه همین اصل بود که بحرین در سال ۱۳۵۰ از ایران جدا شد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، این اصل به شکلی تغییر کرد که دارای کارایی و شمول بیشتری باشد و به این ترتیب بتواند یکی از ارکان استقلال ایران را به خوبی حفظ کند. اصل ۷۸ به همین منظور، ضمن ممنوع کردن تغییر خطوط مرزی، تغییر آنها را به اصلاحات جزئی، با رعایت مصالح، و با شرط اینکه بکطره نبوده و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه‌ای نزند، منوط کرده است. به این ترتیب موضوع تغییر در خطوط مرزی، به شکلی که با استناد به قانون مشروطه می‌شد انجام داد، در قانون اساسی جمهوری اسلامی، عملاً منتفی است.

استقلال اقتصادی

بدون شک یکی از راه‌های تسلط استعمار بر کشورهای استعمار زده تسلط اقتصادی است. حربه اقتصاد امروزه به شدت مورد توجه دولت‌های توسعه‌طلب و تمامیت خواه است و حفاظت از حریم استقلال اقتصادی، پاسداری جدی از مرزهای استقلال ملی تلقی می‌شود. این مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی به شدت مورد توجه قرار دارد. علاوه بر اصل سوم که خواهان اتخاذ

به عنوان دو اصل مورد توجه در شکل‌گیری نهضت انقلابی ملت مسلمان ایران است. بر اساس قانون، هیچ فردی حق ندارد به نام آزادی به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه وارد کند و از طرف دیگر هیچ مقامی نمی‌تواند به نام حفظ استقلال، آزادی‌های مشروع جامعه را محدود کند. این نکته از آن رو مهم و قابل توجه است که استقلال می‌تواند به عنوان دستاویزی برای استقرار ارکان دیکتاتوری که نتیجه آن زوال تدریجی استقلال یک ملت محسوب می‌گردد مورد سوء استفاده واقع شود و از طرف دیگر با قید آزادی و توجه تام به آن و درک این موضوع که آزادی دارای مفاهیم متعدد و متنوعی است، می‌توان رفتارها و روش‌های ریشه کن‌کننده استقلال را سامان دهی شود و آن را از بین برد. اصل نهم قانون اساسی با توجه به همین نکات دو ویژگی استقلال و آزادی را مقوم و توامان یکدیگر تعریف نموده و راه را بر خودکامگی و سوء استفاده می‌بندد.

تمامیت ارضی، تمامیت استقلال

تمامیت ارضی و حفظ حدود و مرزهای جغرافیایی از برجسته‌ترین شاخص‌های حفظ استقلال در یک کشور است. نگاهی به قوانین اساسی کشورها نشان می‌دهد که در تمامی این دست‌آوردین، مطالبی راجع به این موضوع درج شده و به آن پرداخته‌اند. نخستین قانونگذاران ایران، در عهد مشروطه، با وجود تدوین قوانینی که می‌توان خلاء‌های فراوانی را در آنها یافت،

از ملی شدن صنعت نفت تا پرونده هسته‌ای

نگاهی به روند شکل‌گیری و به ثمر رسیدن دو پرونده استقلال طلبانه در ایران

جواد حق پرست

تاریخ ایران در سده گذشته شاهد فراز و نشیبهای فراوانی بوده‌است. به گونه‌ای که شاید بتوان آن را در زمره خیرسازترین ممالک دنیا، لاقلاً در قرن بیستم، دانست. نهضت‌های متعدد در صد سال اخیر خبر از بیداری ملتی دارد که سال‌ها در قید و بند جهلی گرفتار بود که امثال آغا محمدخان‌ها برایش تدارک دیده و استعمارگرانی چون انگلیسی‌ها به آن دامن زده‌بودند. با این وجود ایرانیان راه استقلال را از هزار توی بحران، خیانت، تزویر و خطر طی کردند و در بهار آزادی، تغییر نظام سیاسی خود را جشن گرفتند؛ اما این آغاز ماجرا بود؛ ماجرای که به دنبال سیلی از فشارها و تضییق‌ها دامن ملتی را گرفت که سر به دار می‌داد، اما تن به ذلت هرگز. در این میان تجربه حاصل از وقوع این نهضت‌ها در اختیار کسانی قرار دارد که می‌خواهند از حدود استقلال و عزت این سرزمین حفاظت کنند. واقعه ملی شدن صنعت نفت و دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای، دو جریان معروف در پنجاه سال اخیر هستند که در خلال آنها ایران به شکلی تمام‌قد در برابر استعمار و استکبار ایستاد. قرار نیست در باب تکرار تاریخ سخن بگوییم، قرار نیست با مقایسه، کسی را به رخ کسی بکشیم، نگاه ما به دو جریان نگاهی خریدارانه است، بدست آوردن تجاری که زمینه ساز جلوگیری از اشتباهات آینده و تقویت پیروزی‌های بعدی خواهد بود؛ نگاهی مرحله به مرحله.

اپیزود اول: تحقیر یک ملت

آغاز: تهران، ۱۸ بهمن ۱۳۲۷

مذاکرات شاه با انگلیسی‌ها در لندن می‌رفت تا به نتیجه‌ای مناسب برای استمرار سلطه مبدل شود. صبح روز ۱۸ بهمن ۱۳۲۷ هیئتی به سرپرستی «گس» وارد تهران شد. او موظف بود با دولت ساعد در مورد قرارداد الحاقی به امتیاز سال ۱۹۲۳ که نفت ایران را برای مدت ۶۰ سال دیگر به انگلیس هبه کرده‌بود، وارد عمل شود. ظاهراً اعترافات تقی‌زاده و آشکار شدن خیانت در قرارداد ۱۹۲۳، نگاه مردم را به مسئله حساس کرده‌بود. انگلستان برای کم کردن از فشارها با ترمیم قرارداد موافقت کرد؛ سهم ایران از ۴ شیلینگ در هر تن به ۶ شیلینگ می‌رسید، حداقل پرداخت سالیانه به ایران از ۷۵۰ هزار به ۴ میلیون پوند افزایش می‌یافت و ۱۰ درصد تخفیف به شهروندان ایرانی، ۲۵ درصد می‌شد. از دید انگلیسی‌ها بخشی سخاوتمندانه بود! اما ایرانیان این دزدی آشکار را بر نمی‌تابیدند و حق خودشان را مطالبه می‌کردند.

نوآوری که کفایت ندارد

انگلیسی‌ها که دریافته بودند شاه تدبیر و درایت لازم برای اجرای دستورات و منویات آنها را ندارد، رزم‌آرا را به عنوان یک عنصر نظامی و جاه‌طلب مورد حمایت قرار دادند. با طرح او و حمایت انگلیس، نقشه‌ای جدید طرح شد: ترور شاه! ناصر فخرآرایی در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

شاه را در دانشگاه تهران ترور کرد، این ترور نافرجام بود. با این بهانه مخالفان لایحه الحاقی، مورد هجوم قرار گرفتند. آیت‌الله کاشانی با وضعی اسفبار به خرم‌آباد و از آنجا به بیروت تبعید شد و اقلیت مجلس که با موضوع نفت مخالف بودند مهزوم شدند. جدال بر سر موضوع نفت بالا گرفت و به سال بعد کشید. دکتر حسین مکی از ۱ مرداد ۱۳۲۸ نطق‌های معروف خود در مجلس را آغاز کرد و در خلال آن به افشای تعدیات انگلیسی‌ها نسبت به ایران پرداخت؛ اما تعداد نمایندگان وابسته به انگلیس آنقدر زیاد بود که نمی‌توانست جلو تصویب را بگیرد، این بود که نمایندگان اقلیت با اتخاذ تدابیری، آنقدر دفع‌الوقت کردند تا دوره مجلس پانزدهم به پایان رسید و تصویب لایحه به مجلس بعد موکول شد. در این میان فدائیان اسلام دست به کار شدند، افشاگری‌هایشان ملت را بیدار کرد. آنها در اقدامی شجاعانه، هژیر، وزیر دربار محمدرضا پهلوی، که چون سدی در برابر خواست ملت ایستاده‌بود را در ۱۳ آبان ۱۳۲۸، اعدام انقلابی کردند. با افتتاح مجلس شانزدهم، فراکسیون اقلیت که خواست ملت را همسوی با خود می‌دید وارد عمل شد، آیت‌الله کاشانی به ایران بازگشت و در برابر خواست مردم، مجلس، کمیسیونی به نام نفت را در اول تیرماه ۱۳۲۹ تشکیل داد تا پیگیر خواسته مخالفت با لایحه الحاقی باشد.

استعمار احساس خطر کرد

رزم‌آرا مهره دست نشانده و زیرک انگلیس در ۵ تیر، درست چهار روز بعد از شروع به کار کمیسیون نفت، نخست وزیر شد. مردم با پیام‌های پی در پی نواب‌صفوی و آیت‌الله کاشانی در مخالفت با رزم‌آرا، روز ۶ تیر به خیابان ریختند. کارشکنی‌های رزم‌آرا اوضاع را بدتر می‌کرد تا آنکه در ۲۷ شهریور ۱۳۲۸، حائری‌زاده، نماینده اقلیت، برای نخستین‌بار ندای ملی شدن صنعت نفت را در مجلس سرداد و آن را خواست ملت ایران دانست؛ شوری در فضای ایران طنین‌انداز شد.

اپیزود دوم: نگاه مثبت

آغاز: تهران، ۲ اسفند ۱۳۸۱

در نخستین ساعات بامداد، محمد البرادعی، دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای یک دیدار دو روزه از تأسیسات هسته‌ای ایران، وارد تهران شد. تا آن روز کمتر ایرانی نام او را شنیده‌بود. نام آژانس برای ایرانیان یادآور خاطره خاصی نبود. آگاهان می‌دانستند که آژانس یکی از موسسات بین‌المللی است که زیر نظر سازمان ملل، در زمینه گسترش استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای، سالهاست که فعال است. ایران پیش از انقلاب چهار بار و بعد از انقلاب دو بار در سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۱ به مدت دوسال در شورای حکام آژانس عضویت پیدا کرده‌بود، اما باز هم برای ایرانیان، این قضایا موضوعی شنیدنی نبود.

با این حال البرادعی به ایران آمده بود تا چه باند و چه نداند ماجرای جدید را برای ایرانیان کلید بزند، ماجرای که با صحنه گردانی آمریکا و متحدانش و از مصاحبه تلویزیونی یکی از اعضای گروهک منافقین در ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ با شبکه سی ان ان، رقم خورد. آمریکا مدعی بود که ایران در حال ساخت تأسیساتی است که نهایتاً این کشور را به یکی از دارندگان سلاح هسته‌ای مبدل می‌کند. شانتاژهای خبری آنقدر شدید شد که در زیر بمباران خبری صهیونیست‌ها، کسی از حضرات طرفدار صلح، اصلاً به یاد نیاورد که اسرائیل، پاکستان، هند و... در کنار آن آمریکا و اقمار وابسته‌اش، همگی دارای بمب‌های هسته‌ای و بهره مند از فناوری اتمی هستند. شورای حکام که برای ایستادن در برابر ایران مقتدر پس از انقلاب چیدمانی مناسب یافته‌بود، از البرادعی خواست تا ایران را برای پذیرش یک پروتکل الحاقی به تمامی تعهداتی که یک کشور در برابر آژانس دارد، تحت فشار بگذارد. دولت وقت تصمیم گرفت تا اعتمادسازی را دستور کار خود قرار دهد. با این وجود بهانه طراحان این سناریو آن بود که ایران مدت‌ها و به صورت مخفی اقدام به کار روی این موضوع نموده و آژانس از برنامه‌های ایران اطلاعی ندارد؛ به همین دلیل آژانده، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی ایران، در ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۲ سعی کرد تا مواضع ایران را برای شورای حکام و رئیس آژانس آشکار کند، اما پای غربی‌ها به عنوان ارائه دهنده این سناریو، همچنان در یک کفش باقیمانده بود!

به سوی رفع سوءتفاهم

در ۲۹ خرداد، نخستین موضوع‌گیری رسمی آژانس در مورد برنامه هسته‌ای ایران در قالب گزارش محمد البرادعی منتشر شد و وی در خلال این گزارش ایران را به قصور از برخی تعهداتش نسبت به آژانس متهم کرد، این اتهام که بیشتر حول مخفی کردن برنامه‌های هسته‌ای ایران از چشم آژانس دور می‌زد، سید محمد خاتمی، رئیس‌جمهور وقت را بر آن داشت تا برای نشان دادن حسن‌نیت و در جهت رفع سوءتفاهم‌های موجود در دیدار ۱۸ تیرماه همان سال با البرادعی، از تمایل ایران برای پذیرش پروتکل الحاقی سخن بگوید. در آن زمان چنین تصور می‌شد که پذیرش این پروتکل می‌تواند از بار فشارهای بین‌المللی و جوی که به واسطه شانتاژهای رسانه‌ای بر علیه ایران به راه افتاده‌بود بکاهد، به همین دلیل، پس از بحث و بررسی‌های مختلف، نهایتاً در ۳ شهریورماه دولت ایران در خلال نامه‌ای به آژانس، آمادگی خود را برای پذیرش پروتکل الحاقی اعلام کرد. اما این نامه مانع از صدور نخستین قطعنامه آژانس در ۳۱ شهریور نشد اما در این قطعنامه ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت در نظر گرفته نشد و عملاً ایران فرصت پیدا کرد که برای آن بخش از جامعه جهانی که تحت

تأثیر فضا سازی آمریکا قرار گرفته اند صلح آمیز بودن فعالیت‌های ایران را اثبات کنند.

با این حال سیاست ایران بر رفع سوءتفاهم‌های موجود قرار داشت و تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی به دنبال رفع اشکالات پرونده هسته‌ای و خروج آن از بحرانی بود که غربی‌ها برایش تدارک دیده‌بودند. ایران بر مبنای استراتژی خود در موضوع هسته‌ای، در آبان ماه پذیرای وزرای خارجه سه کشور اروپایی در کاخ سعدآباد بود، با حضور آن‌ها توافقنامه‌ای به امضا طرفین رسید که بر اساس آن ایران وعده داده‌بود تا برای نشان دادن حسن‌نیت و عزم جدی خود برای رفع کامل سوءتفاهمات پرونده، ضمن پذیرش قطعی پروتکل الحاقی، فعالیت‌های هسته‌ای خود را موقتاً به حالت تعلیق درآورد. این توافقنامه به این دلیل مورد تأیید و امضا قرار گرفت که تصور کارشناسان دولت در مسیر کنترل اوضاع همچنان بر پایه رفع تنش از طریق ایجاد تفاهم قرار داشت و از طرف دیگر موضوع اعتمادسازی پیش از شروع غنی‌سازی اصلی بود که سیاستمداران ایرانی وقت به شکلی جدی بدان می‌نگریستند. به دنبال این موضوع در روز اول آبان ۱۳۸۲، تمامی اسناد پروژه هسته‌ای ایران به آژانس تحویل شد، البرادعی که در تمام دوران مسئولیتش در آژانس هیچ گاه نتوانست خارج از فشار دولت‌های استکباری گزارش یا کلامی بنویسد و بگوید اعلام کرد که اسناد ایران باید مورد راستی‌آزمایی واقع شود؛ با وجود این برخورد‌های نامتعارف، نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ آبان ۱۳۸۲ پروتکل الحاقی را پذیرفتند و قول دادند تا تصویب نهایی آن توسط مجلس به آن پایبند باشند. اما ظاهراً شورای حکام با صحنه‌گردانی آمریکا و انگلیس، نمی‌خواست اجازه دهد روند پرونده به شکلی کاملاً دیپلماتیک پیش‌رود؛ آنها با هیچ‌انگاشتن تلاش‌های ایران در مسیر شفاف‌سازی برنامه‌های هسته‌ای‌اش در دوم آذر سال ۱۳۸۲ قطعنامه دوم را در محکومیت ایران تصویب کردند و مجدداً بر ادعاهای قبلی خود پای فشردند. قدر مسلم آن بود که علیرغم تلاش ایران برای رفع مشکلات طرح شده توسط آژانس سیاست‌های شورای حکام به سمتی می‌رفت تا نهایتاً ایران را در رفع مشکل به وجود آمده به بن بست بکشاند، در این مقطع سیاست اعتماد سازی بطور کامل طی شده بود و نگاه عمومی نسبت به حسن نیت ایران و پرهیز از ساختن سلاح هسته‌ای تقریباً مثبت شده بود. هرچند شاید می‌شد این کار را به گونه‌ای انجام داد که هزینه و زمان کمتری را برای نیل به مقصود طی کند، اما در همین زمان برخی اشتباهات دیپلماتیک اتفاق افتاد، معاهده پاریس یکی از همین اشتباهات بود، این معاهده که بر اساس آن ایران می‌بایست برای انجام تعهدات خود



تلخی شکست بینجامد؛ متعاقب این ضایعه، دیکتاتوری محمدرضا شاهی آغاز شد.

اپیزود ششم: نهضت ادامه دارد...

◀ دورنمای آینده

با دستیابی ایران به فناوری غنی‌سازی به نظر می‌رسد زمان اتخاذ یک استراتژی جدید فرارسیده‌است؛ سیاستی که ایران را برای رسیدن به هدف بزرگ و ملی‌اش، یعنی تولید صنعتی سوخت و خودکفایی در این امر یاری کند. این بود که با قرار گرفتن جلیلی در راس شورای عالی امنیت ملی سیاست قطعی کردن حق فناوری صلح آمیز هسته‌ای به عنوان کف مطالبه ایران در دستور کار قرار گرفت. این در حالی بود که غربی‌ها در برابر موفقیت ایران در پیش‌برد سیاست سخت‌موش بودند و می‌کوشیدند برای احیای وجهه بین‌المللی خود ایران را ولو چند روز مجبور به پذیرش تعلیق غنی‌ها می‌کوشیدند ایران را با وعده بسته‌های تشویقی به تعلیق وادارند، اما نظام که توانسته بود با اتخاذ سیاست‌های مناسب از مرحله پذیرش تعلیق بگذرد، حاضر به پذیرش این امر نشد. غربی‌ها که از تشویق طرفی نبسته بودند کوشیدند تا موضوع را به شکل آشکارتری بین‌المللی کنند. اوباما، رئیس‌جمهور جدید آمریکا، که با وعده دوستی و مودت پای به میدان گذاشته‌بود، با همکاری سران کشورهای اروپایی، موضوع هسته‌ای ایران را روانه شورای امنیت کرد و در حالی که ایران برای دفاع از موضوع در شورا حضور نداشت، قطعنامه ۱۹۲۹ را بر ضد فعالیت‌های هسته‌ای ایران صادر شد. اما ایران ابتدا حاضر نبود از موضوع عقب‌نشینی کند و کوشید تا مسائل به وجود آمده را با کمک گرفتن از کشورهایی که آشکارا در کنار آمریکا قرار نداشتند حل و فصل کند، به همین دلیل با همکاری ترکیه و برزیل، موضوع تهیه سوخت هسته‌ای به عنوان بخشی از طرح تعقیب شد و به نوعی خطی موازی در کنار محور غرب منتهی گردید.

در حال حاضر تلاش‌های ایران در این زمینه و ایجاد فرصت‌های مناسبی چون توافقنامه تهران و تغییر رویکرد به سوی کشورهای جدید و به ویژه عضو عدم تعهد توانسته‌است امیدها را بیش از پیش تقویت کند به نظر می‌رسد ایران توانسته‌است علیرغم همه سختی‌ها و مشکلات در تحقق استراتژی راهبردی خود موفق باشد. امید آن است که پایداری دولت و ملت مرزهای خودکفایی را برای استقلال هر چه بیشتر ایران، در این توفان تهدید و تحریم و نیرنگ، حفظ کرده، به پیش براند.

اپیزود آخر: نتیجه

تجاری که در پرتو وقوع نهضت‌ها برای یک ملت ایجاد می‌شود، تجارب ذیقیمتی هستند. بنیان وقوع هر حرکت استقلال‌طلبانه چیزی است که باید آن را شناخت و برای دفاع از نهضت، به محافظت از آن پرداخت.

◀ سرمایه‌ای به نام مردم و عالمان دین

اساسی‌ترین رمز توفیق نهضت‌های استقلال‌طلبانه حضور مردم در صحنه است. دیدیم که در نهضت ملی شدن صنعت نفت، خروج مردم از صحنه کار را به انحطاط و فروپاشی کشاند. در این میان نقش علمای مذهبی، مهم‌ترین فاکتوری است که قادر است دستمایه حضور مردم در صحنه قرار گیرد و دوری از این دو در حقیقت به معنای فنا و نابودی یک نهضت در ایران محسوب می‌شود. علمای شیعه که صدها سال ایستادگی در برابر ظلم، استبداد و استعمار، کارنامه‌ای گرانسنگ برایشان ایجاد نموده، پشتوانه‌های زرین هر نهضت استقلال‌طلبانه در ایران محسوب می‌شوند.

◀ دشمن همیشه دشمن است

فرانتس فانون در کتاب «استعمار میرا» می‌نویسد: «اشتباه ما در این است که فراموش کرده‌ایم دشمن هرگز صادقانه عقب نشینی نمی‌کند... ممکن است تسلیم شود اما تغییر ماهیت نمی‌دهد. اشتباه ما در این است که باور کردیم دشمن خاصیت جنگجویی و زیانبخش بودن خود را از دست داده‌است. یکی از تجارب سترگ که در خلال نگاهی به این دو حرکت به دست می‌آید همین است. واقعیت این است که دشمن همواره دشمن است و غفلت از او، و فریب تزویر او را خوردن، ممکن است به ضربه‌ای هولناک منجر شود. تجربه‌ای که ممکن است مانند ماجرای نفت، نهضت استقلال‌طلبی ایرانیان را ده‌ها سال عقب ببرد. ▶▶

در مقاصد صلح آمیز مجددا راه اندازی کند و از مدیر کل آژانس خواست تا برای انجام امور پادمانی در راستای این موضوع آمادگی لازم را داشته‌باشد، ارسال این نامه آن هم دو روز قبل از تنفیذ حکم ریاست‌جمهوری احمدی‌نژاد به وسیله مقام معظم رهبری، نشان از عزم دولت جدید برای شروع غنی‌سازی به عنوان اولویت اول در سیاست هسته‌ای جدید بود. به دنبال این نامه موج تهدید و اعتراض به نقض توافقنامه پاریس بر ضد ایران به راه افتاد. حال آن‌که موضوع تعلیق تنها امری داوطلبانه در قرارداد مذکور بود و ایران ابدای اجباری در اجرای آن نداشت. به دنبال این موضوع و تنها در عرض دوماه، دو قطعنامه دیگر در آژانس بر علیه ایران صادر شد.

اما تهدیدها فایده ای نداشت؛ ایران در ۲۰ دیماه ۱۳۸۴ تمام مهر و موم‌ها را برداشت و به تعلیق پایان‌داد تا دانشمندان ایرانی کار خود را از سر بگیرند. در برابر تهدید غرب به بردن موضوع اتمی ایران به شورای امنیت، مردم به خروش آمدند و کمربندهای انسانی اطراف تأسیسات هسته‌ای را فرا گرفت؛ شعار «انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست.» به یک شعار ملی مبدل شد و ایرانیان موضوع را نه در چارچوب دستیابی به یک فناوری، که به عنوان موضوعی مرتبط با غرور ملی خود تلقی کردند. همبستگی ایرانی چنان برای غربی‌ها سنگین بود که بوش کمی‌قبل از راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۴، ایرانیان را به طور تلویحی وحشی خواند و آنها فاقد صلاحیت برای بدست آوردن انرژی هسته‌ای دانست. این هتاک با راهپیمایی میلیونی و بی سابقه مردم در ۲۲ بهمن ۸۴ پاسخ داده شد و غرب دانست که موضوع به این سادگی‌ها قابل تغییر به سود آنها نیست. پافشاری ایران بر حق خود بلاخره به ثمر نشست. محمود احمدی‌نژاد در ۲۲ فروردین ۱۳۸۵، تکمیل چرخه سوخت هسته‌ای، به عنوان نخستین گام ایران برای دستیابی به این فناوری، را به مردم ایران تبریک گفت. تلاش‌ها به نتیجه رسید و ایران رشد خود در این مسیر را آغاز کرد. حمایت‌های مردمی و کوشش دولت، بلاخره توانست ایران را در جبهه استقلال خود یک گام به جلو ببرد و ایران توانست در این مرحله نیز با موفقیت به مقاصد سیاست هسته‌ای خود دست یابد.

اپیزود پنجم: فرجام دستاورد

◀ آغاز: تهران، ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲

نهضت ملی شدن صنعت نفت به پیروزی رسید، اما دستاوردی اینچنین سترگ، در عرض کمتر از دو سال به یغما رفت. جبهه ملی که به رهبری مصدق موفق شده بود کار را در حوزه حقوقی و سیاسی، با حمایت علما و مردم به پیش ببرد به ناگاه تغییر رویه داد. آنها به زعم خود می‌کوشیدند تا کشور را از طوفان سهمگینی که متعاقب ملی شدن صنعت نفت در شرف تکوین بود، حفظ کنند. اما مصدق به عنوان رهبر ملی در ادامه مسیر گرفتار دو خیبط بزرگ شد. او تصور درستی از نیروی مردم نداشت و به صحنه آمدن آنها را به وجود خود و همفکرانش منتسب می‌دانست، گمان آنها این بود که حضور و خواست آنها، مردم را در صحنه نگاه می‌دارد، حال آنکه خروش مردم، که مذهب در آنها به عنوان اصل اول زندگی پذیرفته شده بود، وابسته به نگاهی بود که زعمای دین به مسئله داشتند. ظاهراً میلیون‌ها ماجرای مشروطه را باکل فراموش کرده‌بودند و حتی حضور هزاران نفری ۳۰ تیر نیز نتوانست دلیل این قدرت را به آنها بنمایاند. آنها به محض در اختیار گرفتن اوضاع، عناصر مذهبی را به گوشه‌ای راندند و به سخنان آنها واقعی نگذاشتند، نواب‌صافی چندین ماه به زندان فرستاده‌شد و آیت‌الله کاشانی گوشه انزوا گزید و به هشدارهای حکیمانه‌اش توجهی نشد. مصدق کوشید با شیوه جدیدی اقتصاد کشور را از بحران بیرون آورد، اما به سبب کاهش حمایت‌های مردمی نتوانست کاری از پیش ببرد و خیبط دوم را مرتکب شد؛ او در سیاست خارجی کوشید تا به آمریکا نزدیک شود و با قدرت آمریکا در برابر انگلیس و خواست استعماری‌اش بایستد؛ غافل از آنکه آمریکایی‌ها خود شریک دزد و رقیب قافله بودند. این رفتارها سبب شد که پیروزی دلنشین نهضت استقلال‌طلبانه نفت، با کودتای آمریکایی زاهدی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به پایان برسد و شیرینی یک پیروزی به

تجمع یازده اسفند فدائیان‌اسلام در میدان بهارستان، که با حمایت جدی و همه جانبه آیت‌الله کاشانی توأم بود، مردم را بیشتر به صحنه کشاند. شهید نواب‌صافی و یارانش در بیان تظلمات تاریخی استعمار به ایرانیان سخن‌ها گفتند و موجی از استقلال‌طلبی و دفاع از حقوق ملی، مردم را فرا گرفت، رزم‌آرا هنوز هم حاضر به تمکین نبود. رزم‌آرا که برای رسیدن به مقام، همه چیز، حتی نزدیک‌ترین دوستان خودش را هم قربانی می‌کرد، برای مهار نهضت مردمی، حتی دست به دامن توده‌های‌ها و شوروی نیز شد. او به خیال خام خود حتی کوشید تا با وعده و وعید، صف نواب و فدائیان‌اسلام را از صفوف نهضت جدا کند، اما نتوانست؛ او که برای تصویب و اجرای لایحه الحاقی لحظه‌شماری می‌کرد، به سدی در برابر نهضت استقلال‌طلبی مبدل شده‌بود. در همین زمان گروه فدائیان‌اسلام نقش تاریخی خود در نهضت را ایفا کرد. نواب‌صافی که می‌کوشید با ارشاد و نصیحت رزم‌آرا را به حمایت از نهضت وادارد، اما همواره ناکام مانده بود، چاره‌ای جز فرستادن خلیل طهماسبی به میدان نداشت و او رزم‌آرا را در ۱۶ اسفند اعدام انقلابی کرد. انعکاس عمل شجاعانه فدائیان‌اسلام همه را تحت‌تأثیر قرار داد. نمایندگان وابسته، زبان در کام کشیدند؛ در مجلس سنا، تنها تقی‌زاده به شکلی سطحی به موضوع پرداخت و آن‌را محکوم کرد؛ اما از طرف دیگر، اقلیت مجلس به رهبری مصدق و حمایت آیت‌الله کاشانی وارد معرکه شدند و در ۱۷ اسفند، اصل ملی شدن صنعت نفت ایران را از تصویب کمیسیون گذراندند و توانستند در ۱۹ اسفند آن‌را بقید دو فوریت به صحن مجلس بکشاند. خروش توده‌های مردم در کنار رشادتهای فدائیان‌اسلام کار خود را کرد. اصل در ۲۴ اسفند به تصویب مجلس رسید و در ۲۹ اسفند، مجلس سنا نیز بر آن صحنه گذارد و شاه ناگزیر آن را توشیح کرد. به این ترتیب خروش ملت با دیرت علما و نخبگان پیوند خورد و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای ملی ایرانیان به ثمر نشست.

اپیزود چهارم: ایستاده بر آرمان

◀ آغاز: تهران، ۴ تیر ماه ۱۳۸۴

گفتمیم که با پیروزی احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم و استراتژی نوین هسته‌ای در دستور کار ایران قرارگرفت. غربی‌ها که این تغییر استراتژیک را احساس می‌کردند نسبت به تصمیم‌های آینده ایران حساس شده‌بودند؛ آن‌ها می‌دانستند که ایران دیر یا زود تعلیق را رها خواهد کرد و با توجه به تغییر نگاه جدیدش رفتار خواهد نمود. موضوع آنقدر جدی بود که بوش و شرودر (رئیس‌جمهور آمریکا و صدراعظم آلمان) در نشست دوجانبه نیویورک در ۶ تیر ماه بر موضوع تعلیق برنامه هسته‌ای ایران پای فشرده‌اند و کوشیدند تا برای دولت کدهای تهدید ارسال کنند. با این حال دولت مصمم بود به استراتژی جدید نظام که اکنون به شکل یک مطالبه عمومی درآمده جامه عمل بپوشاند. احمدی‌نژاد تنها یک ماه و نیم پس از پیروزی در انتخابات، در نامه‌ای به آژانس اعلام کرد که ایران به دلیل عدم اقدام مؤثر کشورهای غربی در جهت عملی‌کردن وعده‌هایشان و به دلیل صدور مکرر قطعنامه‌های شورای حکام آژانس که خبر از عدم حسن نیت این شورا دارد، قصد دارد فعالیت‌های UCF اصفهان را در مسیر به دست آوردن دانش بومی انرژی هسته‌ای

زمان‌بندی مشخصی را ارائه نماید، در حالی که این عقب‌نشینی به نوعی ضعف برای ایران محسوب می‌شد چراکه قبلاً در شرایط مختلف حسن نیت نشان داده شده و اعتمادسازی انجام شده بود. و زمانی بود که ایران باید امتیازی می‌گرفت اما کار برعکس شد. در همین شرایط بود که تنها بیست روز بعد غرب در یک حرکت رو به جلو، سومین قطعنامه را بر علیه ایران در شورای حکام به تصویب رساند. نکته قابل توجه اینست که فرق معاهده پاریس با توافق سعدآباد در این بود که هر چند در توافق سعدآباد مشابه معاهده پاریس به نوعی عقب نشینی و امتیاز به غرب محسوب می‌شد اما در آن زمان بعلمت اینکه هنوز فرآیند اعتمادسازی طی نشده بود و ادعای غرب با تلاش رسانه ای گسترده ای که انجام داده بود بطور کلی مورد قبول جامعه جهانی! قرارگرفته بود گام نادرستی به نظر نمی‌رسد. در آستانه انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری زمان آن فرا رسیده بود تا استراتژی هسته‌ای ایران تغییری مناسب داشته باشد و یک گام به جلو بردارد. این طرح جدید که با قدرت گرفتن محمود احمدی‌نژاد به شکلی جدی در دستور کار قرار گرفت و شورای عالی امنیت ملی وقت - به ریاست لاریجانی - مقدمات اجرای آن را فراهم نمود.

اپیزود سوم: نفت باید ملی شود!

◀ آغاز: تهران، ۱۳ آبان ۱۳۲۹

«نفت باید ملی شود!»، این کلامی بود که با الهامی خاص از دهان مکی، نماینده اقلیت و از مخالفان قرارداد الحاقی نفت، در برابر توضیحات وقیحانه رزم‌آرا در مجلس شورای ملی، بیرون آمد. رزم‌آرا که اصولاً حاضر نبود از مواضع خیانت‌بارش کوتاه بیاید، از چند ماه قبل با تعویق در ارائه اسناد مذاکرات نفت به مجلس و صحبت‌های جسارت‌آمیز برخی از اعضای کابینه‌اش کار را شروع کرده‌بود. با این حال مردم روز به روز بر تحقق خواسته خود و خلع ید استعمار مصمم‌تر می‌شدند. آیت‌الله کاشانی در ۲۲ آذر ۱۳۲۹ بیانیه‌ای فتاواگونه در مورد اهمیت ملی شدن صنعت نفت ایران، در تمام شئون و مراحل، صادر کرد؛ برخی آیات عظام و مراجع تقلید مانند آیت‌الله محمدتقی موسوی، آیت‌الله خوانساری، محلاتی، روحانی و آیت‌الله العظمی صدر در حمایت از سخنان آیت‌الله کاشانی بیانیه صادر کردند. ورود علما به این موضوع نقطه عطفی در مبارزات بود. جناح اقلیت مجلس به رهبری دکتر مصدق وارد معرکه شدند و حمایت مردم آنها را دلگرم کرد. رزم‌آرا که از این موضوع به شدت خشمگین بود، در روز دوم دیماه ۱۳۲۹ توهین را به اوج رساند و در حضور نمایندگان ملت، ایرانیان را از ساختن حتی یک آفتابه! عاجز دانست. این سخنان توهین‌آمیز موج گسترده مخالفت با رزم‌آرا را در میان مردم ایجاد کرد؛ حالا مردم یک چیز می‌خواستند: ملی شدن صنعت نفت. درست در همان ایام عربستان سعودی قراردادی با شرکت نفت آرامکو آمریکا منعقد کرد که برتری‌های فراوانی نسبت به قرارداد استعماری انگلیس با ایران داشت، این موضوع نیز غرور ملی ایرانیان را جریحه‌دار کرد. راهپیمایی‌های گسترده ایران را فراگرفت و در مورد مسئله نوعی وفاق ملی میان عناصر مذهبی و ملیون ایجاد شد. در ۱۶ بهمن جبهه ملی تحت حمایت مصدق با فدائیان‌اسلام عهد بست که در صورت پیروزی مقید به اجرای احکام اسلام باشد؛ خروش ملت ایران رنگ و بویی تازه یافته‌بود،



